

اعلان

تاریخ سرجان ملک مصور که نقشه ایران را هم داراست بطبع اعلی، کاغذ و خط خوب، در نمبر ۱۶ وکتوریا رود - کریس لین، مازگام، بمبئی - نزد آقا میرزا محمود صاحب تاجر کاشانی، و در اداره جبل المتین کلکته بقیعت دوازده روپه بفروش میرسد، اجرت پست بر ذمه خریدار است بهر یک از این دو مرکز میتوانند رجوع نمایند، نقشه ایران نیز علیحده بقیعت دو روپه بفروش میرسد

ایضاً

بومیه جبل المتین با مسک و مشرب پانزده ساله خود در طهران اشاعت می شود، هرکس در هندوستان طالب باشد در کلکته اداره جبل المتین - و در ایران و سایر ممالک خارجه به (طهران) خیابان لاله زار - اداره بومیه جبل المتین رجوع نماید (قیمت سالانه در ایران سوای طهران چهل و پنج قران و در ممالک خارجه عموماً سی فرانک است)

اعلان

جلد دوم ابراهیم یک که افراد ملت را بهترین تازیانه غیرت در حب وطن است با کاغذی بسیار اعلی و طبعی خیلی خوب در سیصد و پست و پنج صفحه بقطع جلد اول کتساب موصوف برای فروش در اداره موجود است، این کتاب گویا لازم به معرفی نیاند، همین قدر کافی است که بگویم این جلد از جلد اول نافع تر و دلچسب تر است، هرکس جلد اول او را ملاحظه نموده از مذاق مؤلف و سبک کلام و لطایف عابیه آن بخوبی واقف است، که در بار فارسی کنار این سبک و سبک نوشته شده، قیمت چهار روپه. اجرت پست بر ذمه خریدار است

(میکادو نامه)

میکادو نامه منظومه است در جنگ روس و ژاپون که بوضع شاهنامه نگاشته شده، و دارای ۵۸ عکس های حقیقی میدان جنگ میباشد با کمال امتیاز بطبع رسیده هرکس خواستگار باشد با اداره جبل المتین کلکته رجوع نماید قیمت در هندوستان سه روپه، ایران یک تومان، اجرت پست بر ذمه خریدار است

معذرت مخصوص

کثرت مشغله و وضع گرفتاری اعضای این اداره ملی خصوصاً این خادم اسلامیت بر احدی پوشیده نیست، لطوایط راجعه اداره را اعضای در جواب و تمجیل فرمایشات کوتاهی نداشته و ندارند

ولی در مراسلاتیکه راجع به شخص بنده و خودم باید متصدی جواب شوم هرگاه اندکی تعویق افتد امید عفو و انشأ الله حل بر امر دیگر نخواهند نمود (مؤید الاسلام)

معاونین و مؤیدین اداره جبل المتین

ملاحظه نمایند

بومیه جبل المتین که در طهران اشاعت می شود در سال دوم اوراقش مضاعف خواهد شد، و معاونین اداره راست که بذل توجه بدان طرف هم فرمایند برای اطمینان آنان عرض می نمایم که این دو اداره راجع با و مسک هر دو یک است، نهایت آنکه اقتضای وقت برای آن شعبه بوضعی و برای این شعبه بوضع دیگر است و متصدی امور آن اداره نیابتاً گرامی برادر ما میباشد که سالها او را امتحان و تجربه نموده ایم، لذا با کمال اطمینان و بدون درغفه لطوایط معارنین قلمی این اداره ملی میتوانند رجوع بشعبه بومیه جبل المتین در طهران نموده همه قسم بخاره و مراسله نمایند، و یقین بدانند چنانچه این اداره حافظ اسرار است او نیز خواهد بود و در نگارش نشانهم بهر قسم دستور العمل بدعند رفتار خواهد شد.

در مقالات و لواحق که با اداره بومیه طهران می فرستند دو نکته را مرعات نمایند، اول قضایه وقت و نیز آردای قلم در طهران ملاحظه کنند دیگر احتیاط در نگارش که در کتب شما گنجایش درج آن باشد، و بی بدلات رجوع بنویسد که قابل تجربه باشد (مؤید الاسلام)

بنداد یا مرکز رقابت

(ز شهر دل بگویم هر نفس فریاد می آید)

(که اینک اشکر غم جان بنداد می آید)

شهرت بنداد معرف خوداست، عبت وقت قارئین را در شرح جغرافیا و تاریخ آن ضایع نمیابیم، همینقدر عرض نمیدم مقدمه عرض میکنم که بقول یاقوت حموی (ذات ام لدنیا وسببه البلاد)

سبحان الله چطور تاریخ خود را تکرار میکنند، چگونه بعد از شش ماه همان قطعه خك که خان تازستانرا بسوی خود جلب نموده بود باز میخواهد تمیزه هلاکوفی را درآرد، و این دفعه امپراطور آلمین مشت حرمن را بطرف خویش بکشد، بلا شبهه بنداد حاده دارد، اینك قوه مقناطیسی آن با منهای سختی و سرعت در کار کشش است، عنقریب اگر مدعیان دیگر پیشقدمی نجویند عقاب براین بران مبوط خواهد کرد، چیزی نمانده که موش صابی در اینار خلیفک رخنه مابد

خواهندبینند که مصطکی نوشان دارالسلام ازخار شرب الپهود خود درآمده بگویند در کوزه ققع است امروزه توجه آلمان بسمت آسیا اخاذنه معطوف می باشد، راه آهن بنداد، بانگ و مدرسه در طهران، تشجیع اترك سرحدی ایران، تماماً از وزارت خارجه حرمنی تراوش میکنند، آسیا محضات اقتصادی عیدیه را داراست که (ویایم) را شیفته ساحلته، جنون الملایکای سر امپراطورزده، شها ازخوب محبوه شرقیه خودخلواب و آرام ندارد، میخواهد آسیای دول آسیارا از آب بندازد و ز بنداد بهترنگ قدمی بجهت اسکار پدا خواهد نمود، چرا که میداند باعین همجو اقوم بیطی بی معونت بیسی قوی قونی مضوی حکایت لقمه پیش از دهن خواهد داشت، میداند که مثلاً انگلیس و روس ساز شن با و کونک می آید، و آنکمی لندن و بطرز مرغ هر دورقبت براین هستند، بکدام اطمنان و بجه امیدحرکات مد ستم خویش را پیش ایشان معصومه بنام میتواند در آن سمت شهبده او در اسططنطیه خوب کارگر شده، نورسایش سلطان عداخید را کاملاً چشم بند کرده، حسرت خلافت ریت اشوات نفی امپراطوری در وحی منزل می بندارند و لاعت شمرور دارند

حقیقت روحانی و سیاسی خود را به لامیدهند، خط آهن بنداد که کشیده شد میخواهم بدانم که میتواند بگوید لوطی نیاخته؟ عشرتکده عباسیان بواسطه ارتباط با خلیج فارس که بجرای تجارت هندوستان است و ایران که مختار عظمت آسیاست و هندستان که مهد اسلام است در سلسله مقاصد ویام حلقه بسیار لازم محکم اهمی میباشد، بی بنداد توپای اروپ براین تیر به تاریکی خواهند انداخت، گیرم امپراطور در دارالسلطنه خویش مشت فولادی خود را گره میکند و بخرج طالبان دهد لیکن تا بنداد، مال دیگری است شاهد آسیا در آغوش نتواند کشید

شاید کسی پرسد « اگر آن رسم جرهانی تا این اندازه دلدادۀ مشرق است، و اگر بنداد اینقدر در این معاشقه مدخایت دارد پس چرا امپراطور قانی و صاف متعامله خود را از قصر بلدیز نمیگریزند؟ اعلیحضرت آلمانی نه نامحرم است که اسلامبول دست رد بر سینه او زند و نه هم در صورت حق ناشناسی مخالفت برادر خلافت مدار خویش را به فاس قیمت مینهد» درست است آل عثمان آماده پیشکش کردن بنداد هستند، و سامنا هم که شبهه را قوی بگیریم و بگویم خیر، فشار نظامی از جانب امپراطور لازم شد و اترك ماها را کیسه کردند باین نتیجه که اینك استقلال آن شهر متخصص موقوف بر سودای ویام است، معذکاه حقوق معنوی و بتیقی و تجارتی ایران یا انگلند را ندیده نمیتوان گرفت، اعلیحضرتانف محمد عایشاه و ادورد هفتم آسان آسان نمیگذارند بنداد از دست دزد خلاص شده بچنگ رحال افتد، این سلاطین عانت اندیش مقتدر و جواهرات خلی گزف آنجا دارند، وزرای خارجه طهران و لندن دور بین بچشم مشقور نظر اندازی به دارالایاله عربستان عثمانی هستند، غربت هنگامه است پنداری دجله را میخواهند سیل کنند

البته يك نکته در جزو بیست و نهم مفهوم قارئین هست که اگر فتون ملی ایران و ملاحان سفاین حربی انگلستان ذره تکاهل و ورزند و بوظیفه مشروسی و اقتصادی خود عمل فرمایند، رودیقی خواهند خورد، و گربه بندادی در حلقه امپراطور

گشته خواهد شد، ولی اگر آنها باد در بوق و اینها شاقوت در تنوره اندازند بر این بالطبع شیور رحمت خواهد زد

علی ای نحو دارالسرور هارون ارشید دریا زود از تصرف هم مساند او بیرون شدنی است، باید دید کدام مدعی زرنگ تر میجنبد، به اعتقاد من چون استیلای جره‌فی بر آن سواد اعظم مغل رفاه و حشمت انگلیس در هندوستان خواهد بود و چون مستقیماً حکومت عسری را برطانیه عظمی در نظر ندارد، دور نیست، دولت ایران که رابطه اش با لندن دوستانه است، به عمض عین یا تویق انگلند آخر این گوی زرین را از مدارف بدر برد، شاید در انتظار همجر روزی است که، نسبت ذرات اعضای پارلمان انگلستان و قطبیت امیر طور ویرام در قسطنطنیه و رقیب الای مات ایران زمره، معاد در این ایام بت ذیل میباشد

(نه رام مردم اعلم به صید مرشد شهر)

(نشسته ام که، نسیمی کند شکار مرا)

پروفیسر عبدالصمد شاه مدرسه بهاء الدین سیواگره

اصطلاحاً یا ترقی فوق العاده

در این دوره که مردم خیال سیر در طریق تمدن فتاده و ایرانیان بران شده اند که خود را در حرکتی عالم حیه عالم بشمار آرند و در عالم ترقی و صروج مدارج عزت و سعادت خودی بپیشند با این انقلابات کبیره و اغتشاشات داخله که از تغییر حکومت مطالبه بمشروطه و تبدیل استبداد به بدل و داد دست داده، و تشکیل پارلمان برای وضع قانون و تکالیف ادارات دولتی و تعیین حدود سلطنت و حقوق مات داده اند و مستبدین بیرحم و ظلمان بی حیات که زرنگی و عزت خود را در پامال نمودن حقوق ملت و ریختن خون رعیت میدانند و در اموال مسلمانان و تصرف در مال یتیمان خود را فعال مایشاء و مختار مطلق میخوانند و برای بدست آوردن از دست رفته خود هر روز در ناحیه آتش فتنه روشن و اسباب قتل و قارترا فراهم می آورند، و هر ساعت در طریقی انقلاب و شورش و نهب اموال و ریختن خون مسلمانان را باعث میشوند هرکس از برای رفع تعدیات و جلوگیری از ظلم و

فراهم کردن امنیت و موجبات آسایش رعیت و نجات ملت و ترقی دولت و آبادی مملکت دایمی میگوید و مقالاتی می نویسد.

یکی عدم همراهی دولتیان را اسباب خرابی میداند، دیگری نبودن قانون و رفتار نکردن و کلا را نوظیفه خود باعث هرج و مرج و انقلاب میخواند، یکی اتفاق دولت و ملت را سبب آبادی مملکت میداند، یکی ایجاد مدارس و توسعه راه را باعث نجات و ترقی دولت می بیند، دیگری اثرت زراعت و ازدیاد فلاحات را مایه عزت و سعادت میگوید، مختصر هرکس عقیده در ترقی این دولت ضعیف و آبادی این مملکت خراب اظهار نموده و بر طایق آن دالی اقامه میکند، این اوقات ما این وضع مملکت و این در و پریشانی ملت و ضعف دولت و این اشکالات بی دربی و گرفتاری بی اندازه که باین ملت فقیر رو نموده و از اطراف و سرحدات هر روز خنده های موحش از غارت اموال مسلمانان و تلافی خون و ماموس بی رنگان و تجاوزات بیگانگان و تعدیات دشمنان حسنی می رسد دل سنگ حاصلومی این رعیت بیچاره آب میشود، فلان خیرخواه در این اوقات، له له میسوزد در باب خط آهن رفم رد کلک در رسالت خود فرموده و منتشر نموده، منافع و فوائد عاید آبرگوش رد حس و عام کرده، و محاسن ملک و ملت را در چند خط آهن دانسته اند، لایحه سطر مارک رد

واقعاً در این ده سال گذشته که ملاحظه حال خود و پیش رفت اموری که مایه عزت و ترقی ما شده میانم و در فراهم شدن اسباب عظمت و شوکت خود دقت میکنیم، می بینیم که در حرف بن مرتبه چه سر حال بسیار که در عالم ترقی میروند، و چه درین شمار که در طریق تمدن طی نموده، و تمام اسباب برزگی و عزت را در ملک خود بهر دست داده، و جمله لوازم زندگی و مدیت را فراهم کرده ایم، دیگر در عالم عظمت و اقتدار چیزی مانده که تحصیل نکرده باشیم و در خزینه انحصار دهری مانده که بدست نیاورده باشیم !!! واقعا ما قوه امپراتیه صدیک - بر ما دست ندمد و برق لامع آن سرعت سیر نگردد ما رسد، این تنیدی و تیزی و این جاکی و جلاکی الحق فوق طاقات

بشریت هاما این مدد از عالم بیرو نیست ، چه نداریم و از کدام يك از ملل قویه کمترم ، آنچه که تمام ملل و دول از برای عظمت و اقتدار خود بدست آورده اند ما هم داریم ، بمراتب بالاتر نهایت آنکه از ما هنوز در عالم خیال وقوه است و فعالیت پیدا نکرده و اگر هم پیدا نکند اثری بر آن مرتب نخواهد بود ، فرقی که داریم ایست والا از دیگرانمان هیچ کم نیست و از همسران غمی نداریم ، صاحب کلمتی توسیبون و دوات مشروطه هستیم ، هستیم ؟ مجلس پارلمان نداریم ؟ داریم ، وکلای عالم سیاسی دیپلماتی بیفرض نداریم ؟ داریم ، و برای دامای مات خواه شاه برست نداریم ؟ داریم - تشکیل وررنجام و ادارات دولتی داده ایم ؟ داده ایم ، نظام امورات مملکت داده ایم ؟ داده ایم ، حکام در طاعت حکام مشروطیت ، امرا در اجرای مأموریت ، کالیف افراد مات همین ، حدود امنا دوات مشخص ، قانون مدنی جاری ، قوانین ادارات مجری ، سرحدات در یک انضمام ، قدرت در نهایت استحکام ، فتوی سرحدی آماده ، دوز طایسات مدی صحیح و - ده ، دوحه در مدنی میت و آتش ، حرحه در صدد هم بر و آرش ، اعدای ملی حاضر ، سنگ ملی دایر و شرف تحت اسلام مدینه کندی دره پوش منعقد ، مدرسی ، بهار ، مدنی امور کار ، کار حبه ریاض ، مع ، طلا ، ریاض ، مکار ، سیخه مو و و ، صحرای قوه ، رعد و رعد ، هر چه در عالم نزدیکی تصور شده ، در مدنی ، ولی در هم عالم دهن و تصور ، تمام وضع محسوس است ولی محرف ، چیزیه در ... کار ... ثروت به دو نفس عالم اسرار نسبت ما میاید خط آهن و قطار شندور بود ، آه ، محمد الله وجود حرقی پیدا کرد ، زیت بر سینه عالم ترقی ما شد ، و دیوان تمدن حرقی ما شرف رسید ، بولمونی که در سنگ ملی بیکار صدمه بود و از مصارف قشون و مواجح سرماز و نمود مدارس و اصلاح مکاتب ، و نظام ملی و اشطام - نظام و تعلیم حیاری و تزیین منافی و تجدید صنایع در رده بود صرف این مایه تمول شد ، و بر توسعه - رت يك بر هزار افزود و از شهاب مجنوب خط آهن مردان ، و مانع هندوستان و چین را از بندر

بوشهر بدریای خزر ریخت ، و همه روزه کشتی کشتی حمل اروپا میشود (تند بیروی جانا رسمت فرومان) خوب به بینیم با این تهیه های فراوان و اسباب آماده ما اگر بخواهیم شکاری استویم میتوانم شکار دیگرانهم نگریم ؟ آیا ما را از جنگال قهر شکاریان گرسنه راه خلاصی هست ؟ ما این خط آهن قشون و آذوقه که نداریم میتوانیم در سرحدات حاضر کنیم ، راه نجات ما بسته است با ایجاد همین خط آهن ؟ دیگر از برای حفظ استقلال وطن جز این خیال محال طریق دیگر تصور میشود ؟ چه مالکیتی که هنوز تجارتش دلال خارجه باشند و اعتبار تجارت را در ریش اسبوه و خانه باشکوه دارند و بزرگاش از دادن یکدرهم در راه وطن آشفته و در هم شوند ، چگونه امید ایجاد خط آهن در آن توان داشت ، در مالکیتی که هنوز يك مدرسه تجارتی مالک يك اطاق تجارت دیر باشد و در عرض بجه سال ریاضه بر هزار شرکت و کپانی چون ستاره سحری طلوع نکرده غروب نماید ، چگونه احداث خط آهن در او شود ، آیا مه لجه رعالاء و علاج فوری از برای نجات این مات فقط راه آهن است ، که با جمعیت اسباب و نوام که حر فله و عمله یکی از آنها در این ملک موجود است - تمامای سال طول خواهد شد ، راه نجاتی دیگر ز برای ما نیست ما اگر تحطوط آهن اروپا بسازیم ، آهوه منافع بی پایان و فایده بی شمارش را می سنجم ، حکومت وقت کرده به نیم بجه وسیله باین ، مطلوب علمای فار شده اند ، و یکدام قوت و قدرت این گوهر ارزنده را بچنگ آورده اند ، آیا اروپا در هم که در اول وهله بکارت خود افتادند و طواستند در طریق ترقی سیر کند سوار راه آهن شده ؟ یا آنکه مردانه پیساده قسم زدند ، آمدند و بست چهار ما مرکب علم بیاید ، یا این مرکوب راهوار را رام و مطیع خود نمودند ؟ ما اگر در طریق ترقی ایستدیم و بیروی دیگران عمل کنیم ، حکومت احقاد خود را کنار گذاشته از همان راه که رفته اند برویم ، خصوصاً احقادیکه مقابل اص باشد عمل کردن مان جز زیان فایده نخواهد داد ، اگر چه مسلم است که بعضی ذر فوائد خط آهن و بیان منافع آن فوراً متولین غیور این کشور در صدد تعزیر ایکار بر نخواهند

آمد، و در دست آوردن این گوهر گرانها کوشش بخواهند نمود، ولی عرض میکنم همانطور که در موقع فعل تقدیم مهم بر اهم خطاست هم چنین در مقام حرف نارواست، سخن باید در موقع خود گفته آید و عمل مقتضای وقت کرده شود، از داسن منافع خط آهن و توانستن ایجاد آن جز برایشانی خاطر وطن پرستان از محرومیت فوائد آن چه فائده خواهد داشت، حال که ما حرف از ترقی دولت میزنیم و راه نجات ملت میجوئیم شایسته آنست که بمقتضای اللهم فاللهم آنچه را که اول وسیله نجات ملت و علت غائی آبادی مملکت و ترقی دولت است فعلش را بجا آریم و اگر نتوانستیم حرفش را بیمان اندازیم

(شاید در آن میانه یکی کارگر شود)

بلکه کارکنان و کار آگاهان ملک قبول کرده بموقع اجرا گذارند، امروز این خاک بلك بر استقلال خود لرزاست و از آتیه خویش پژمان، از الامان ترکان فریاد الامان در استرآباد بلند است و از ستر لشکر رومی فتنه رسته خیز در ارومی برپا، فارس از بی حاکی در خطر، زنجان گرفتار از شمر بدتر، قشون دشمن در سرحد، کشتهای جنگی خصم مستعد، حال پایتخت معلوم، امنیت از همه جا معدوم، ما هم در شرح امتداد خط آهن و بحث در طرق منافع آن میکنیم و رأی در نقطه شروعش میدهم و راه نجات را منحصر بان میدام

(خواه از پایه بست و برانست)

(خواجه در بند نقش ایوانست)

موقع مناسب نیست که اظهار عقیده خود کنیم و بدلائل واضحی ثابت نمایم، که ایجاد خط آهن جز ضرر و خسران و از دست دادن مملکت ایران ما این حال و وضع برای ما نتیجه نخواهد داد، بلی ما میتوانیم از راه آهن فائده ببریم در صورتیکه در عرض یکماه بست و پنج روز عمر خود را صرف انتظام داخله و از دیاد مالیه و مخصوصاً صرف قوای نظامی کنیم، و در پی آبادی مملکت و توسعه زراعت باشیم، و پنج روز دیگرش را در کشیدن خط آهن مشغول شویم، والا جز این کنیم، ایجاد خط آهن هاست و از دست رفتن مملکت همان، چون سخنی از این مسئله در بین

نیست از دلائل میگذریم و میگذاریم از برای وقتش زیرا که (این نه شایسته است که در دوره ما روز شود)

اگر عرض انتقاله راه نجات نظامنامه مدارس وضع میشد و تعیین پروگرام مکانیب مینمودند خیلی نقش بهتر و فائده اش بیشتر بود، که مدیران و سایر اعضای مدرسه وظیفه خود را بدانند و نخطی از قانون نکند معلم را فله و مزدور خود ندانند، و بدون حبه در عزل و نصب مختار نباشند، و آننگهی در مملکتی که از صد نفر معلم یکی پیدا میشود که بالنسبه شایسته این شغل مهم باشد، هر نکره را محض نفع شخصی شغل معلمی رجوع نکند که عمر و وقت اینها وطن عزیز تلف گردد، معارف پروران دروغبیرا که دزد وانی هستند، از این کار خلع کنند، آیا خرابی این مدارس را نمیدانند؟ ضرر این مدارس را با وضع حالیه ملتفت نیستند؟ و حال آنکه از همه بهتر میدانند، میداند که نه مدارس داریم نه معارف، نه انجمن معارفی که بدرد این مملکت بخورد تشکیل داده ایم، نه کتب تدریسی ترتیب داده ایم، با آنکه نخستین راه نجات از برای هر ملت مدرسه است و در اهمیت مدارس و تقدیم آن بر سایر اسباب عزت و تمدن هیچ حلاقی نیست (توایست که جلگی براند) بی مدرسه کسیکه در پی سایر شعبات ترقی باشد مثل آست که بی پایه نخواهد - بی بنزد فرضاً که تواند چنین هنری را از قوه فعل آورد پیش از دو روز برپا خواهد ماند و زودی ویران میگردد، در یکی از عمرات جراید بومیه حیل المتین من له شیرین در خرابی و بی تربیتی اوضاع مدارس در ریل عنوان (سود بی زیان و تجارت بی خسارت) درج شده و اندکی از بسیاری خرابیها و تسبیل مع شخصی مدیرانی که این شمل را وسیله کسب معیشت خود با این تقلبات قرار داده اند مجسم نموده، اگر چه مدله سرور و راجع باوضاح محسوسه مدرسه و خیومات مدیران ما تدبیر آن مدرسه است، ولی چندار احتیاجی ندارد، دیگران که از ایشان ... میگویند مگر دو سه مدرسه باشد ... در همه مدارس ... دیگر یکی ... سرانجام ... در مدارس نبود، شکایم در عدم توجه و در معارف است با این قطعه مهم و اصلاح معایب بن مرکز عزت و ید الشرف

تجد و سیادت چون شخصاً این سلسله جابیه و قابل محترم
 نهایت ارادت را دارم که شهد الله تمام مردمان تصبیح
 و در کار و غالب علم و دانا بمواقف عسرند و حفظ
 الیه ایشان را وظیفه خود کرده‌ام ، لهذا از اظهار
 بعضی برادرات نکته گیران و باریک بینان ناچارم که
 شاید وادار کند ایشانرا بر خدمات لایفه و یادآوری
 نماید بر انجام اقدامات لازمه ، از زمانی که شاهزاده
 اقتصاد الساطه وزیر علوم مرحوم شده این وزارت
 حایله غالب در این سلسله محترم دور زده ، اگر چند
 سالی هم ما دیگران بوده باز در غالب موارد بصلاح
 و صوابید ایشان بود ، ما وجود این چیزیکه جالب دقت
 وطن برشان گردد و شاهد شو شان و مقام ایشان
 باشد در این مدت بمرسه برور و ظهور نرسیده و
 تصویری که معرف خواهان از ترقی و بسط بساط
 معرف مینمودند هیچ يك مشهود ننگشته ، و هاتقسم
 معرف این ملک بحالت بطور و انحطاط مانده ،

شخصی وزیر علوم سابق را بر ریاست این اداره
 تبریک گفته بود ، در جواب گفته بودند که من بیست
 سالست وزیر علوم نازم باین مقام رسیده‌ام ، ولی
 اشهر باقیه که چه آن وقتی که خود را وزیر علوم
 مینامند چه آن وقتی که رسماً وزیر این وزارتخانه
 شده اند مدتی در سوزنی در مدارس و معارف این
 مملکت ترقی که نهوت پیدا شد ، کار نگذشته نداریم
 امروز صلاح مدارس بر اغلب کارها مانده است ،
 امروز خیلی کار داریم که باید آنها برداشت و ترقی
 تصبیح داد تا بعد رسم حفظ آهن و قدار شمعند فر ،
 معنی بیستم که بن خلیل علم است ، فرض میکنم منفعت
 نمی هم درد

ولی من عرض میکنم که از نردبان ترقی و سعادت
 ما از روت و مراتب عزت و ارتقا درجه
 بدست باید صعود کرد ، باید فهمید نخستین پله این مقام
 است چیست و راه شهر الله سعادت از کدام
 طرف است .

در درختان عدس نماند چرخم و آلات دستگاه ترقی
 در حقیقت و معنی بزرگ و کوچک يك نوع ارتباط
 حسی و حسنی مخصوص پدید میگردند که اگر یکی از آن
 چرخهای کوچک باشد یا از کار بیفتد گردش این

کار خانه محال خواهد بود ، اسباب ترقی بخوی منوط
 سیکدیگر است که انتظام يك رشته کوچک آن ممکن
 نیست مگر با نظام سایر رشته ها ، بدون ملاحظه این
 نکته جمیع اهتمامات ما در طریقی ترقی بی ثمر خواهد
 بود تاچه رسد بحرف تنها که تمام تصبیح عمر و امرار
 وقت است

عادت اصلی پیش رفتن امور ما از عدم مراعات
 همین نکته است ، بزرگان ما همیشه بکفوح مرتب آلمان
 یا يك خط آهن طولانی انگلیس را دیدند فوراً بخيال
 ترتیب نظام و یا کشیدن خط آهن ، یادفتند ، و در این
 موضوع دانستها میسرآید و حرفها میزند ، بلکه در
 بعضی موارد دست بکار هم مینویند ، نظام آطریش
 برپا میکنند و اداره بایس دایر میبایند ، انگاه نتیجه را
 معکوس می بینند ، و عوص سود زیان میبرند ، غالب از
 آنکه این نظم و ترتیب افوج و این هزار فرسخ راه
 آهن حاصل هزار نوع دستگاه دیگر است که تا ما آنها
 را نقطه نقطه تعقیب نکنیم ممکن نیست که در عالم ترقی
 حاودی نمانیم و دولت خود را در شمار دول متزقیه
 دائم ، بدون اخذ اصول ترقی دول متزقیه نه اینکه صد
 فرسخ راه آهن نخواهیم داشت بلکه محال است يك فوله
 مثل فوله های انگلیس داشته باشیم ، در همه جا
 امور بالانس حرکت میکنند ، یعنی هر وقت ما دانستیم
 که در امارستان که امروز از چوبانی گوسفند شبانی
 فرزند است رسیده اند يك کار خانه ما هوت باقی
 دارند حکم میکنیم که دیوانخانه عدلیه آنجا بهتر از ایران
 است و قشون شان منظم تر از ماست و مالیات بهتر از
 ما میگیرند ، وزرای آرمالکت کافی تر از رجال ایرانند ،
 اگر ما بگویید در روی زمین يك مملکتی هست که
 هر جنبی و شرکتی که تشکیل دهد از ما بر یکسال
 و دو سال طول نکشیده یعنی می اینم بلکه قسم حضرت
 عباس میجویم که اگر آن مملکت مشروطه شود بعین
 مثل ایران خواهد شد ، معلم حله آنها مال اجاست ، بگ
 ملی و قشون ملی نتواند تشکیل داد ، سرماز شان همه
 جمالی و قصای و همیزم معنی میکنند ، عدد سالار و
 سردار شان پیش از لشکر است ، وکلای پارلمان شان که
 از نظم يك اطساق که نهایت دویت ذرع مربع است
 عاجزند بخيال نظام يك مملکتی هستند که چند هزار فرسخ

مربع خواهد بود، و ابدأ بقصور خود معترف میشوند و مقام خود را بشایسته اش واگذار می کنند، حکم می کنیم و مدارس شان مثل مدارس ماست، رشادت سردار شان مثل سرداران ایرانست.

(متناسب است و موزون حرکات دلفریبش)

این قارون کلی است و در هیچ مملکت تفاوت ندارد و باختلاف آب و هوای ملک مختلف نخواهد شد، همه جا یکی است و منفق علیه تمام سیاسيون دنیاست، با طالبانی که از روی یاسای جنگبیزست نظام عسکر آلمانی محال است، و با نجاران که دلالتی متاع خارجه است خط آهن خیال، باید فکر کرد و وقت نمود نخستین راه نجات و اول نقطه ترقی را پیدا کرده و تعقیب نمود، حسن عمان و عقل سالم و تاریخ جدید و قدیم سه برهان کامل و سه شاهد عادل که اولین نقطه ترقی و شاهراه نجات تنظیم ادارات دواتی است و سپردن کارها را از حزنی و کلی نکارکنان و کاردوان قوم، یعنی طائسان با عمل بدون وزارت خانهای دول مترقبه ترقی دولت و آسایش ملت محال است و ادارات را جدا جدا ترقی دادن حساب اعتماد مسکریه از دیاد مایه را لازم دارد، و ترقی معارف را رسیدگی باوقاف ملازم است

پس بعد از تنظیم ادارات و تامین داخله که امروز بر همه اقدم و اقدام بدلت واجب مورست و حفظ حدود و سرحدات و استحکام سواحل و بندرات و دایر کردن سنگ ملی که منشاء کلیه سعادات است باید دید که رشته ترقی عظام و حبل المنین تمدن را دیگران چگونه بدست آورده اند و راه نجات اندی و خلاص دانی را از مضیق هلاکت و تشنگنای فلاکت در چه دانستند، و بر مسند عزت و اقتدار چگونه متمکن و نایبمه تروت و اعتبار از کجا رسیده اند، اگر بزرگان غیر از خود دیگر را هم صاحب مدرك حساب کنند و باقوال خاق اعتنا کرده قابل توجه دانند و تمام ادراکات و عقل و تمیز را منحصر بخود ندانند، در چند نمره حربده مقدسه بومیه حبل المنین راه نجاتی که باعث رستگاری دنیا و آخرت مسالمین خواهد بود و عمل کردن بآن مطابق آرزو تمام سیاسيون روی زمین است درج شده، ولی

(گوش سخن شنو که دیده اعتبارکو)

چگونه این امید را نوادانت در مملکتی که وزیر دانشمندش بگیرد و من غرض کرده ام که روزنامه فارسی روی مزم نکذارند، در این صورت چه حاصل از گفتن، که گفتن و نکفتن یکست، اگر چه این حرف تا اندازه صحیح است، جرائد فارسیه خاصه بعضی

روزنامه های پای تخت بکلی خارج از وظیفه عمل میکنند (چکند بنوا همین دارد)

این حرف بر عجا نیست، زحمات پازده ساله حبل المنین بدر شد، هرچه که رشته بودید و در این مدت نویسندگان عهد جدید بیده کردند مندرجات جرائد شد ستم گویی، افونویسی، شرور، شور و آشور، مردم از خواندن جنفگیات بکلی از خط سیاست دور افتادند، اخلاقشان فساد یافت، ولی در این موقع نه مابین ملاحظه است زیرا که بمسئون (حد ما صفا دع ما کدر) توان از همه چشم پوشید، و همه را بیک چشم دید، خوب را باید خوب گفت و عمل کرد همه را بگوید همه شایسته، و بد را باید قابل ملاحظه بشمرد، این فرمایش در این مقام حاکی از استبداد برای و غمزه بودن بمعلومات خویش و آدم بشمردن دیگر است، که خدمت این مرض بزرگ را از همه ایرانیان بردارد (میرزا حسن مای)

الکرافات

(۷ ع ۲ - ۸ می)

§ دوات چین از دولت فرانسه خواهش نموده که در نواح (تونک تونک) در سرکوی اشترار او را تأیید و مدد نماید

(۸ ع ۲ - ۹ می)

§ (لارڈ مارلی) وزیر هند رئیس افتخاری دارالعلوم منچستر مقرر گردید

§ وزیراعظم بابل در بندر (دوبر) وارد از طرف وزارت هند چند نفر مشارالیه را پذیرائی نمودند، در ایستگاه و کتوریای لندن بسیاری از انگلیسیانیکه در هندوستان خدمت داشته معزی الیه را استقبال نموده در کالسه که از جانب دولت فرستاده شده بود سوار و بمنزل معینه اش رسانیدند و بر هند فردا مشارالیه را ملاقات خواهد نمود و بحضور اعلیحضرت ادورد هفتم نیز ایشان را خواهد رسانید

§ از طرف موبلی حفیظ خطی مدین مضمون در (تاجیر) رسیده که اهالی مراکو را با رعایای خارجه اروپائی همچگونه مناره و برخاشی نیست، فرانسه بدون سب این جنگ وحوش را فراهم نموده، سرداران فرانسوی نیز احبسات عمیره خویش استعداد جنگ دیده و می بینند، لذا عنقریب از راه دفاع بر (رابط) حمله خواهد نمود، و مولانا عبدالعزیز را نیز بمنزای خویش خواهد رسانید، ازین رو قابل از حله و (رابط) اهالی اروپا را آگاه نموده، که بدانند این جنگ دفاعیه و برخلاف فرانسه است نه سابرارو بیایان § بادشاه انگلستان اعلیحضرت (ادورد هفتم) سفیر تازه

ترکی (رفت بک) را بار حضور بخشید

(۲۴۹ - ۱۰ می)

§ (مستر وستن چرچل) از جانب اهالی (دندی)

و کنگه مجلس ملی انگلستان منتخب گردید

§ اعلیحضرت امیر افغانستان در جواب حکومت هند

اطلاع داده که افغانستان در شرکت قبائل سرحدی در

حدود هند شامل شده به افغانستان عودت داده ، و

به حکام سرحدی تاکید اکید شده که در آینده قبائل

سرحدی را نیز در خاک افغانستان تابع از دعول شوند

و ضمناً امیر اظهار تأسف نموده که چرا قبل از وقت

حکومت هند ازین واقعه اورا آگاهی نداده است

§ مهندسین روسی در عوض سیم مسی تلفون سیم

آهنی تهیه نموده از نجره هم تاجیح بیرون آمده است

چنانچه در (پتسبرگ) تا (وینا) که ۷۱۲ میل فاصله

است با سیم آهنین مجرب می نمایند

§ دوات عثمانی برای پیمایش راه آهن (یووالکومرونا)

یک موج برای محافظه مهندسین روانه نموده است

(۲۴۱۰ - ۱۱ می)

§ بموجب تگراف طمس لندن دوات ژاپون دوات

چین را در سالن آه آهن (قاومین) باین شرط

اجازه داده که ششانی در راه آهن منجمه ریا را هم

ملحق آثار باید ، و دوات چین نیز این شرط را منظور

نموده است ، و در هر دو طرف شرط یکسان باشد

§ در حالیکه ششانی (ماتریا) در این راه آهن واقع

گزارشکنگی خوب خبر بود ، بلوی (روسی) در تحت

ریاست (سپاس) خلی هیت پیدا نموده برای سرکوبی

بلواییان راه را بسته شده است

§ رئیس وزری کنگه ر (مستر اسکویب) در مجلس

ملی اظهار داشته که در خزر آمده پارلمان انعقاد

خواهند شد ، ولی بک راجع آرزوی بیرون مرور نمود

(۱۱ ع ۲ - ۱۲ می)

§ در پاریس مردم می نمایند که دولت فرانس در پاریس

(پونی) را برخلاف چین تأیید و هر چه به نموده

نمکفرایسه به حکم مساعیرت جینی خود دستور العمل

داده که تا جایکه ممکن بود دوات چین را در سرکوبی

باغبان کمک نمایند

§ و در اعظم بیول حضور اعلیحضرت ادورد هفتم

مائل آمده و سپس بخدمت ولیمهد و سایر شاهزادگان

هم رسیده است در این ملاقات های رسمی و رسمی وزیر

هدایت ایشان سعیرت داشته است

§ عنوان اصلاحات را (سر ادورد گریس) وزیر

خارج انگلستان در اصلاح مقدمات دولت روس پیش

نموده است مشارالیه جواب داده که تاکنون رأی

قبصل در حل مشکلات مقدونیا نمی تواند پیش نمود

و تاکنون بین دولتین روس و انگلیس در خصوص

اصلاحات مقدونیا مکاتبه و مشاوره جاری است

§ بموجب تگراف واشنگتن یک لایحه قانونی در

مجلس ملی پیش شده که در مضافات (کلمبیا) سد قنار

بازی شود در این قانون بازی های خانگی و شرط

است دواتی هم ممنوع شده و مجلس ملی این قانون را

به کثرت آراء صحیحه مهاده است

§ نظر به اطمینانیکه دول اروپا را از انتظامات

(سیوزیمس) حکومت ممتازه جزیره (کرید) حاصل

شده مصمم گردیده اند که قشون خود را از جزیره

مذکوره طاب نمایند - دیروز (سیوزیمس) حکومت

ممتازه (کرید) تمام قشون را ملاحظه نمود

§ و ات انگلیس اظهار عدم اطلاع در خصوص

تحریریک امریکا مذاکره انعقاد کانگریس بین المللی درباره

ترك استعمال تریک نموده وجه نتیجه بخشیده است میدانند

چرا که دوات انگلیس صاف انکار از شرکت کرده و

از تاریخ انعقاد کانگریس مذکور هم واقف نیست

(۱۲ ع ۲ - ۱۳ می)

§ (مستر هالدين) یکصد و شش هزار بود و دو

مهر که نازه اسم خود شان را در دفتر قشون ملی

نوشته ملاحظه نموده و بموجب استاتوتیک (مستر

هالدين) (۳۰۲۱۱۹) مهر در قشون جدید لازم

خواهد آمد

§ بموجب تگراف اسلامبول کشیشیکه در طرابلس

غرب بریل گذشته قتال رسیده بود پس از تحقیقات

لازمه ثبت گردید که قاتل آن یکی از اهالی ایتالیا بوده

است نامه ای از دوات ایتالی خواهش نموده که چون

این مسئله در حاک او واقع شده حاکمه آن نیز باید در

عدالت خانه عثمانی بشود ، علاوه بر این قاتل در خدمات

دوات عثمانی بوده است ، دوات ایتالیا خواهش با اهالی

را قبول نموده است

§ رحب مهاده دول در الجزائر دولتین فرانس

و اسپانیا انتظامات پاریس (مراکو) را از (تاجیر) شروع

نمود این اختیار را بقبضه خود گرفته اند

§ (مستر وستن چرچل) در جواب (مستر هیو

لوك ولس) در پارلمان انگلستان اظهار داشته که در

چهار رات انگلیسی خلاصیان جیبی همه روزه درازدیادند

و این نکته خیلی مارك و مورث توجه دول سائره نیز

گردیده است

(۱۳ ع ۲ - ۱۴ می)

§ مولی سفیظ ایلیچی مخصوصی بدربار امپراطور

آلمان فرستاده ، در وزارت خارجه بران رسیده است ،

حبل المتین

جای سولختن دل اجاست که در عرصه یکسال، بیج کاپنه عرض شده، و دره در حال ملک و ملت آثار بهبودی نمودار نگردیده، بلکه در هر تبدیلی یکدوره خرابی پیش و ده درجه بر هر چه افزوده است، و کاپنه جدید هم خویشتن را ذمه دار خرابیهای گذشته نه پنداشته است، و با مزه تر از همه این است که درین مدت وزارت در یکعدد مخصوص دور زده و ابداء تجاوز طبقات سائر نکرده، با اینکه آن قابلیت و لیاقت وجوهی که امروزه دروزرای ابراف پسندیده است از هیچ يك از این کاپنه ها منصفه شهود نرسیده

حرف حسانی دو گله است و بدون مدافعه باید گفت با مخالفت دربار و عدم اتحاد شاه اگر وزرای ایران تمام بسارک هم شوند کاری از پیش شان نخواهد رفت، پس از خرابیهای بصره تکلیف نفهم نمیتوان بهیچ صاحب فہمی نموده، اینکه وکلا در مجلس نشسته بمدافعه بگویند شاه همراه و دربار مخالف نیست نتیجه جز خرابی که تا امروز این گونه مدافعه ها پیش آمده پیش نخواهد آمد، اگر شاه موافق و دربار همراه است بگویند مخالف کیست که آتش در مملکت افروخته اگر شاه موافق است ما قوای متفقہ مات و دولت کدام قوت ایستادی کرده، که قدمی پیش تر نمیکذاریم و همه روزه بست ترمی رویم،

حیاً آیا ناموس این ملت ناموس دولت بست ؟ آیا وکلای غیور و وزرای ایران طبردار بدجه محشری در مملکت ریاست ؟ آیا اخبار نمره ۸ (اتحاد) تبریز را خوانده که در بواج اردبیل به حضور شوهر و برادر زن عقیقه را گرفته بی ناموس نموده اند ؟ آیا مرگ بر این زمینکی ترجیح میدارد ؟ آیا آن عقیقه بجز آرا حواجر و مادر اهالی این خاک نبوده است ؟ به ترسند از آروزی که خوهران و مادران حقیقی دچار بن مصائب حکمر خراش شوند، آخر مدافعه تا کی ؟ بی عفتی و بی غیرتی و حیانت و دورویی و رشوه خوری تا چند ؟ درین دو - له که این قدر مدافعه شده چه فائده حاصل گردیده ؟ کدامین در مملکت رخ نموده ؟ کدام راه امن شده ؟ کدام اغتشاش دفع گردیده ؟ آخرین مدافعه جز اینکه صد کرو ممانت ضرر وارد آورده، و هزاران ناموس خاکی را بر باد داد، و بالغ بر بیست هزار نفوس را از دم تیغ گذرانیده، چه نمر دگر بخشیده است ؟

آیا اگر حدا در دفع مواج برخاسته بود، پیش ازین حسارت مالی و خانی بمات وارد می آمد ؟ آیا زیاده ازین خرابی در مملکت نمودار میگردد، حاشا وکلا تمام این مفاسد از مدافعه و بی سیاستی و غفوی عمومی

ایجابی موصوف از طرف مولی حفظ اظهار داشته که تمام مکت مراکو امروزه در قبضه قدرت اوست و همه ملت او را به پادشاهی شناخته اند، لذا خواهش میکند که دولت آلمان لشکریان فراسه را از مراکو اخراج نماید وزارت خارجه آلمان در جواب اظهار داشته که رسماً نمی تواند با آنها مکاتبه کند ولی دولت آلمان در خصوص خواهشات آنان غور و فکر می نماید

§ بموجب تلگراف (کاسابانکا) بین قشون فرانس و اسپانیا مذاقته پیش آمده با شمشیر بر یکدیگر حمله نموده يك نفر از قشون اسپین و دو نفر از لشکریان فرانس مجروح شده اند

§ بموجب تلگرافیکه از (بیکرن) رسیده دولت ژاپون تعمیر راه آهن (فاکومین) را رسماً عذر آورده و دولت چین را جواب صاف داده که راه آهن دیگر در منچوریا نباید ساخته شود

§ کانفرانس بخارتی اصلاحه در (بروکسل) انعقاد یافته اینک این مسئله موضوع بحث است که سواحل بحر اهر و خلیج فارس نیز در منع دخول اسلحه شامل گردد. دولت عثمانی خیلی سانی است که تجارت اسلحه در خلیج فارس یکدفعه موقوف شود

§ وزیر مستعمرات آلمان (هر در نبرگ) بسیاحت جنوب فریقا رفته تا از وضع کار کردن انگلیزان در معادن واقف گردد، و پس از مشاهده از طریق لندن بجانب برلن رهسپار گردیده، (کرنل سیلی) که یکی از عهده داران وزارت خارجه است بامشارالیه ملاقات نمود

(۱۴ ع ۲ - ۱۵ می)

§ دو نفر فرانسوی در نالون جدید الاختراع هشته هشت میل ارتفاع را در هفت و نیم دقیقه طی نموده اند وقت فرود آمدن بغلط راه پیوده نالون را اندک شاره رسیده ولی را کینش صدمه سیافته اند

§ در شورای ملی انگلستان (لارد لوسدیل) سؤال نموده که در جواب خط حکومت هند که امیر افغانستان نوشته که فاغنه با قبائل سرحدی شرکت نموده و سبب اهمیت مسئله سرحد گردیده اند چه جواب داده اغتشاشات دره خیبر را امیر چگونه ظاهر داشته است (مستر هوپس) جواب داده که امیراطمینان داده است که فاغنه را در شرکت با اهالی سرحد باز خواهد داشت، و چون عناوین این مراسم تمام پانچوی است از بیاز جمله آن معذورم

تلگراف دوتراجم بایران
نظام السلطنه از رئیس الوردی استعفا نمود و صنیع الدوله وزیر مالیه بجای ایشان رئیس لوزرا مقرر گردید

برخاسته ، تمام این خواها این می عصمتها این بر مادی اموال بگردن آن کسانی است که مدافعه را پیشه نموده ملت را بحوائج عفات انداخته اند و گویا این آتش خانمان سوزوا در مملکت خیر خواهان مدافعان دهن برزند ، آیا عدلاً و سیاستاً ارتکاب شر قابل برای خیر کثیر حائز نیست؟ عفات می نماید که این عفات عاقبتی بسیار و خیم هم بر ایمن خودتان هم برای ملت دارد ، از یکطرف قوای مملکت ضعیف شده ، و همه روزه مضمحل تر می شود ، بجدا قسم دیگر صبر ملت با آخر رسیده ، نزدیک است جامه شکست را چاک زده مهیج آن آید ، خرد و عالمی را سوراخند ، هر قدر ماها گفته شود فهم نخرج نخواهد رفت .

دیگر جای مدافعه نیست اگر شاه موافق باشد احدی را قدرت مخالفت نیست ، اگر شاه موافق بود درین مدت فرستگها جلو رفته بودیم ، بجای اینکه عقب رفته ایم ، اگر شاه موافق بود این اغتشاشات خاناناسوز در مملکت روی نمیداد ، این همه خونها ریخته نمی شد ، این همه ناموسها بر باد نمی رفت ، صد کرور خساره بمملکت نمی رسید ، اگر شاه موافق بود عثمانی پیش می آمد ، روس تجاوز نمی کرد ، يك ملت اگراد ده هزار رعایای بیگناهان را از دم تیغ میگذرانند ، بجدا قسم همه پاه است میخوانند اتلافی بمات نمایند ، میخوانند خاق را بستوه آرند ، میخوانند ملت روی آزادی را ببینند ، ولو اینکه سلطنت هم از میانه برود ، غیر نماید که آیا مشروطیت چه قوتی از دولت سلب نموده است ، باجماع تمام سوسیالون بر قوای دولت افزوده شده ، رجال دربار همان ها هستند که بودند ، رؤسای ایالات همان ها هستند که همیشه بوده اند ، فئون همان است که بوده ، طایفه همان است که هست ، بلکه در جمله آنچه در شد اصلاح شده و افساد ، پس سبب این همه متوقفهای می نمیزی که در مملکت برخاسته چیست ؟ امامن همان عدم موافقت شاه میدیم ، و با عدم موافقت شاه هیچ وزیری ولو قنایاً هم خواهان مشروطیت باشد برخلاف میل شاه همراهی با مجلس نخواهد نمود ، وزرا هم آمدند جان خود را میخوانند ، قضیه ناصر المملک را در موش نکرده اند ، علاوه بر این تعجب وزرا با شاه است که میباید شتر کج بخوابند ، این است که علایه میباید تمام بانه مشروطه خواه و وزیر مسئول که در بر عدلیه يك مملکت است برخلاف جمیع قوانین دنیا « ذبیح حق و رایی می یعنی پیش در حبس خانه ملاقات

می نماید ، که باو دستور العمل بدهد که افشای راز محرکین را نماید ، و ظاهر نکند که این بقاوت از کجا آب میخورد معلوم است که این حرکت را وزیر عدلیه از پیش خود نکرده ، باشاره دربار و اجازه هیئت کابینه بوده است ، نهایت آنکه وقتی خلبانش ظاهر شد استعفا میدهده ظاهر است که دو روز دیگر مقامی بلندتر ارتقاء خواهد جست ، این واقعات همه از عفات و کلا وی حی مالت بوقوع می پیوند اگر همین يك مسئله را جدا تعقیب کرده بودند برده از روی بسیاری ارتکارها برداشته می شد ، با این مخالفت شاه و دربار مجلس بکقدم پیش نخواهد گذارده و رفته رفته ضعف بر قوای ملت استیلا خواهد یافت ، و طاقت این مملکت بقبضه احاب خواهد در آمد ، و این مات اسیر اغیار و اسلام ذلیل کفار خواهد گردید

چاره منحصر در دو امر است ، اول اقدامات مجددانه در موافقت حقیقی شاه نه توافقی ظاهری ، و تخالف باطنی ، و این بهترین راه و آرزوی تمام خیر خواهان مملکت است ، و اگر اذن راه مأیوس اند پیش ازین مدافعه نه نمایند ، هر نکته خلاف قانون را ولو جزئی باشد تعقیب نموده مرکز اصلی خلافت برسانند خاق اعم ازین که شاه باشد یا شاهزاده عالم یا عالم زاده ابر یا رئیس ایل سزا و جزا دهند ، و کاتبه عفاقه عم سلف را ترك گویند ، همین که تعقیب از حرکات مخالفین شد ، و یکی از آنان مرکز رسید بدون ملاحظه مخالف را در هر مقامی که باشد خلع نموده ، دیگر برا که ملت صلاح داند در مقام وی بگذرند ، اگر خوف از هرج و مرج است یقین داشته که پیش از آنکه امروز در مملکت هست نخواهد شد ، اگر خوف از اتلاف نفوس دارند زیاده از آنچه امروز در مملکت می شود نخواهد شد ، بر فرض هم که هرج و مرج اهمیت پیدا کند و پیش از امروزه هم قتل و غارت شود ، یکدفعه خواهد بود و نترس تمام خواهد شد و همین که قلع ماده گردید آسوده خواهیم شد ، ولی با این هرج و مرج و اغتشاش و قتل و غارت و تجاوز همسایگان زیاده بر این مدافعه نه بر ملت و نه بر کلاهی مات مشروع و ممدوح نبوده و نخواهد بود ، بلکه شرعاً همه مأخوذ و مسئول خواهیم بود ، این نکته پوشیده نماید که فرض از این بیانات دفاع از حقوقهای بیاحق ریخته شده مات و عصمتی مهتوك خواهی و مادران وطنی است نه حمله بر درباریان و شخص پادشاه ، حق را باید گفت و حقیقت را نباید نهفت

چهل‌متین کلکته

مدیکل کالج استریت نمبر ۴

Habitat Malin Office
4, Medical College St.,
CALCUTTA.

وکلا ذما دار ابونجات مشترکین اند

(بدل ابونہ اخبار پیشگی گرفته میشود)

قیمت اشتراک

سالانه — شش ماهه

هند و برمه

نامه مقدسه

۱۲ روپیه — ۷ روپیه

ایران و افغانستان

۲۰ فرانک — ۲۵ فرانک

میشاق و مصر

۵ مجیدی — ۳ مجیدی

اروپا و چین

۳۰ فرانک — ۱۶ فرانک

روس و ترکستان

۱۰ منات — ۶ منات



کلیه امور اداره با

مدیر کل مؤیدالاسلام است

هر دوشنبه طبع

و سه شنبه توزیع میشود

هر دو شنبه

۲۴ ربیع الثانی ۱۳۲۶ هجری

مصادف با

۲۵ می ۱۹۰۸ میلادی

در این جریده از هرگونه اخبار و وقایع سیاسی و ممالک و فواید مانی بحث میشود

(ممالک عامه منبوت و در وقتش اداره آزادست)

توهمین نمود، و شبانه بر دو نفر انگلیسان محترم هم شایک
کرد. منبوت و خروج ساختند، کان حکام به شماره و
نمیک (نامه برادران) که از ملاکین و بزرگان قوم
(مرحله) میباشند رفت و همین سبب شبهه دستگیری و
حبس آنها شد که بدون اینکه الزام قانونی با آنها وارد
آمده و یا در عدالت محاکمه و رسماً استنطاق شوند
حکوم بخیر آمده امول و املاکشان را هم حکومت
ضبط نمود، در حقیقت سر شب در قصر شاهان
خورد بمیثت یک لیس خوابیده بودند، و صفت شب
بصورت یکی از اندکی مجرمین خود را در حبس خانه
یافتند، در حالیکه بر خورد عیج گونه قسوریه را
راه بردار نمودند

این امر خطی بر اقوام مختلفه نمود اثر کرد، از یکطرف
مورت نقرشان از حکومت انگلیس گردید، و از طرف
دیگر اسباب هیجان عامه شد، و مزید بر قوت مؤسین
کنگرس گردید، جمیع طبقات نمود اظهار همدردی
به (ناتو برادران) نموده، و هرائض عدیده بطریق
شفاعت از طبقات مختلفه بحکومت تقدیم نمودند، ولی
چون حکومت شبهه را قوی دانسته بود، و نیز برای
نگاهداری رعب حکومتی خود اعتنائی نقرمود
در همان ایام و بر سر همان مسئله اخبارات هندی

خیر مقدم

جناب مستعاب جلال آق، آقایان آقا اسماعیلی که
عضو محترم دارالشورای ملی و از ابداد رجال دانشمند
ایران اند با اجازه مجلس شوری برای کارهای شخصی خارجه
شان وارد کلکته شده همین دو روز، غارم نام میباشند
(هر که هست خدا یا بیانات دانش)

جنبش بنگالیان

عطف بنا سبق

هر قدر مجلس کانگرس نتج گرفت، کانگرس بنگالیان
جسارت خود افزوده، خواہشات خویش را زیاد نمود
ولی با این همه تا ده دوازده سال قبل اهالی کانگرس
اقداماتشان از دائرة قول تجاوز نمی نمود و چنانچه
شاید و باید هم حکومت هند را متوجه بخود
نساخته بود، اول حرکت مخالفه که بباش بر پاتیک
بود و از اثرات کانگرس شناخته اند واقعه غیر مرقبه
یونہ از قوم (مرهته) (۱) بود

ملشاء آن حرکات جسورانه هانا چند نفر از
ارباب جراند گفته شدند، که بر جسمه مالکا و کتوریا

(۱) قوم مرهته یکی از شجاع ترین اقوام جسور هندوستان است، که در یونہ و آن نواح که امروز در

مضافات بمبئی بشمار میرود میباشد

با ارجاع ابدال برون ده لاجت مغویاه خلی اشاعت
درد ، حکومت هم سجت در حلو اخبارات ایستاده
چند هر از مدبرش محترم صاحب نفوذ را پس از
استنطاق شام عدالت حبس نمود ، که من جمله آنها
(مسترک (۱)) که از مشاهیر قاضین (مرسته)
بود ، چون این مرد از بزرگان قوم و از ارکان کانگرس
محبوب بود ، مرافقه اش خلی مورت هیجان واقع
گردید ، و دفاور عبیده اعانه ملی ام او نام مصارف
عدالت بار گردید ، و منابع هنگفتی هم جمع شده برای
او فرستادند ، این رو و از کاک سادگی ، کرده
مدت مدافعتش در شکله ریاس و عدالت استیضاف
و غیره دول ایستاد ، و مدت هم رحمت دول حکومت
شکله به ریاست و مایه وی مدبر اخبارت بندگی
شماره حبس نموده مرسته را هم در عدالت دژ گردید
بر کسی دهه بی گویه کت و حلو دیری
خبرت در آورده (شش) را یک ایستاد
ریاس معین تصویب نمایان کرده ای هم با ارجاع
حکومت را آوردن هم ، ایستاد ، و در
حکومت بود (شش) هر طریقه خواهد ، باید
بجد و بی عجز نوشته باشد

حکومت تمام این ابدان را تحس مرعوبیت
رؤسی هنود و رباب قلم نمود ، ولی تعبیده من نتیجه
رعکس محشید ، چرا که هیچ حس و خوف ، بی
نه رؤسا و ارباب علم دشمن مرصع گردیده توحمت
ملی آنها را محوب تر و بررکتر ساخت و طرفشدن
حکومت با آنها استخوان رماد آردد ، علاوه بر این
چون این حرکت در بدو امر نسبت به بزرگان واقع
شد توحه کوچک و حوااا لایق گم را برای رانی
حبس معلوف ساخت برای آنکه خود را در ردیف
بر کاف علم رسد ، شهرت خویش را در مخالفت
با حکومت دانه هم مات را بوسائل مخالفت خود
با حکومت بیدر هم خودشان را صاحب اسم و رسم
و سجت نماید ، و حکومت هم این سهو بار
موردی آنها را تعیب می نمود ، و میتران گت
ر آن و بعد در عدالتی مختلفه هدرستان از جانب
حکومت هم مرسته بر جسد اخبارات بومی دار
بود ، و همین نکته قبح حرطه و حبس بلذیکی

را از انظار اهالی هند یکباره مرقع داشت ، و گویا
همین سهو اعصای حکومت آتش مخالفت را بین دولت
انگیس ورعبیت هند دامن زد و روز روز بر مخالفت
کانگریسان و پیشرف مقاصدشان افزود ، و ازینرو
خلی بر شدت خواهشانشان در کانگرس افزودند

با این همه رشته اتحاد ملت هندیه را از حکومت
خشوات و یک بلونی انکه ضدیت (لارد کرزن) قطع
نمود ، (لارد کرزن) سابقه خاص داشت ، عالی خیال ،
تیز هوش عالم ، مقرر و محرری نظیر بود ، با این حال
چون جوان و کم تجربه و پایه خیالاش بسیار عالی بودی
عالم اندماش چه دایه و خود سرراه بود ، چنانچه
بام اقدامات عمده که را هم در طفراتی خود در
هندستان نمود هم بر خط بود ، و مصراا عمامه
خبرات کانگرس د آورد ، ای اندماش پیوسته می
به (نت) بود که هموس جمع نمود و در این
واقع حلو اخبارات (نام) در (سر ادوردگری)
در ر حاطه کانگرس کرد

سازش در خارج فارس با آن حرکات
بر برت هر نه جز عرب اریسان از انگلیسان هیچ
نتیجه محشید ،

آن طرف دیگر کبیبونی بری میرمد فرستاد و
ان مدارم که از وهم طریق بسته و مادر آتیه
به سدد ، بام اقدامات عمده خارجه اش بود ،
ما اقدامات داخله آن یکی آتیه نام اصلاح
تعمیلات مانع ازرقی تمام درهند گردید (لارد کرزن)
را عقیده این بود که عات عالی بیداری اهالی هند
تعمیلات نام اصلاح انگلیسی است ، و حال آنکه چنانچه
ذکر کردیم علت بیداری هندیا همان روح بلذیکی بود
که از کانگرس آنها رسید ، این اصلاحات تعلیمی
(لارد کرزن) چند نتیجه محشید ، یکی نفرت اهل هند از
شخص او ، دوم متذکر شدن اهالی هند بخیالات
انگلیسان ، سوم اوقادن مات هنود بضر ترقیبات
تعلیمی خود از طرق دیگر

چنانچه درین فایل رمان هندوها خلی در ماده
تعمیلات پیش رفته و مدارس عبیده مالیه قائم نموده ،
دیبری نخواهد گذشت که (بنورسقی) ملی هم قائم
خواهند نمود ،

(۱) (مسترک) از خاندان جابله و قوم برهن و صاحب رسوخ و نفوذ و در حکومت نیز خلی معزز و دارای مقامات عالی و نشان و لقب عالی بود و یکی از محترمین و قاضین هنود بشمار میرفت

همین قسم است اصلاحاتی که در اداره پست داد، هنوز همچو تصور نموده اند که تمام قصدش از دید قوت و احتیارات پست در مقابل رعایا بود، و این هم مزید بر نفرت ملت گردید و هیچ گونه فائده برای حکومت در انتظامات و رفع نقایات پست دیده نشده است از همه بالا تر تقسیم سنگال بود بدو حکومت، این مسئله خیلی طولانی و از مسائل بزرگ پانچینی و اقتصادی هند است، تشریح مضارث برای سنگالیان و منافعش برای حکومت خیلی معلول و بختش خارج از این موضوع است، و ما در همان ایام که این مسئله ما به مشاهده حکومت هند و سنگالها واقع شده بود مشروحاً نوشته ایم از وقتی که (لاردرزن) فرمانرمای هند مسئله تقسیم سنگال را در شورای حکومتی خود موضوع بحث قرار داد تا روزی که فیصله و حکم قطعی به نفع حکومت سنگال صادر شد دو سال بعد نشاید، و اهالی سنگال من حیث المجموع يك صد از این تقسیم اظهار عدم رضایت نموده در اخبارات نیز آنچه لازمه عاجزانه بر آورده، ناکه تا درجه خارج از اعتدال هم حرکت نمودند، ولی امداد محذب (لاردرزن) ممرات به آورده و این سدیست و حدیث یکدفعه اهالی سنگال را مایوس از حکومت ساخت، و بن پست سنگال را با امدادات محله به اهم از مشروع و غیر مشروع سوق داد من میگویم اگر (لاردرزن) این گونه اقدامات را نموده بود محالست این حکومت انگلیس و رعایای هند پیش نمی آمد، ولی همین قدر را عیب دارم که (لاردرزن) عامه رعایای هند حاسه سنگالیان را پیش از وقت بهوش آورد، یعنی حرکات و خواهشانی که طبعاً باید از رعایای هند است و بیخ سال بعد تراوش کنند مروز مترشح ساخت محب تر اینکه (لاردرزن) که به تقسیم سنگال خوش یا ناخوش مال آمدنی جا جدیت کرد که سدائی هم از سنگالیان بیرون نیاید، و مائل بود که برعب و هیبت حکومت مخالفتهای بی اثر و نهر سنگالیان را جلوگیری نماید این مسئله مزید به هیجان ملت گردید، و زاید الوصف به تجارت آنها افزود

من میگویم (لاردرزن) بی مزگی کرد، مثلاً چه ز قمر سنگالی میگفتند (شده ماترام) "بنده مادرم" که کنایه از وطن باشد این سخن را تعقیب کردن و این

جماعت را ارکدهش این سخن منع کردن امداد مساعدت نبود، و اگر پست از طرف حکومت گدشتن این لفظ را منع می نمود این لفظ چند روزی پیش در السنه و اقوام جاری و ساری می ماند، هر کبف بروز محامتهای اهالی سنگال را بر حکومت از بعد تقسیم سنگال باید دانست (سوادشی) که عبارت از استعمال اتمعه و اجناس وطنی و ترك استعمال مال احنی خصوصاً انگلیسیان، از تقسیم سنگال برخاست، این مسئله خیلی اهمیت دارد چه اگر سنگالیان و سایر دانایان هند چنانچه تا امروز اقدام نموده چند سال دیگر بهمانند کار خاتمت مانجهت خسارته عظیم وارد خواهند آورد، و درین مدت قابل هم خیلی خساره وارد آورده اند، درین پیشرفت این معسود گالیا دو حاده پیش گروه مدیعی تولید و سرورش برادران خود که ستمان اتمعه و اتمعه خارجه را می نمایند هم به برمی و هم اسجی چنانچه در اول میانی هنگامت اجناس خارجه را که در دکامهای خود داشته آتش زدند و خیلی هم احماد ما برادران خود در استعمال عدم اتمعه خارجه نمودند و کار خیلی بالا گرفته است بن ایام هم بصرف تولید و سرورش خیلی مؤثرانه اقدام می نمایند، اینک دکار های بسیار از احساس عتیمه وطنی در هر يك از شهرهای هند موجود کرده اند

دیگر اینکه متعولین هند اقدام در حاب کارخانه و رفع ضروریات از روی علم نموده اند، در این عمل خیلی محنت نموده مذابا درجه پیشرفت هم کرده، حتی سنگ اهلی افتح نموده اند، و جنات می نمایند، که اگر تا بیست سال اهالی هند مدین و تیره حرکت نماید، در بسیاری از صنایع و ضروریات خود را مستعنی از خارجه خواهند نمود، و بزرگترین خسارته که بدوات انگلیس رسیده و برسد از همین است، چه کسی را نمیتوان حبر کرد، که فلان اتمعه را خریدار شو، چنانچه نمیتوان کسی را حبر نمود که مالت را بهین فروش

از ده دوازده سال باین طرف که از بیانات کانگرس سنگالیان و سایر دانشمندان هند تعلیمات هند را ناقص یافته اند همه ساله جمعی از جوانان تعلیم یافته خود را به ژاپون، امریکا، و کندها، و غیره فرستاده برای تعلیم صنایع و تکمیل فن درین قلیل زمان

آوازه و شهر مشروطیت ، آهسته غوغا و انقلابات
تبدیل سلطنت که از ساحل خلیج فارس تا بحر خزر
را متزلزل و مرتعش داشته بود به چوچه انری بدین
نوحی نخوده ، و هیچ تدبیر و تبدیلی در اوضاع و حالات
این سامان ظاهر نساخته ، ظلم و استبداد و تطاول و
بیداد نفوذ مطلقه و سلطه مستقله در اینجاها داشته و
دارد ، و عبارت ساده کافه رعایا گرفتار حرکات استبداد
امراء گردیده ، نه از امنیت حلی بهره مند و نه از تأمین
اموال خود مطمئن اند ، این مملکت طویل و عراض که
میتوان در نذک مدتی بواسطه حزقی مراتبی در امور
حکومتش نهایت آباد و معمور شده و موجب فواید
و عاید بیشمار گردد ، از بی اعتنائی و بی کفایتی اوایه
امور ما و که از دیر بار با حراه استبداد معتاد گردیده
و هیچ طریقی جز تحمیل محکمت و تضییع رعیت
نداده ، و همیشه نزدیکت که کلی ارسالین خالی
و تهی مانده مالی وادی فتر کردند ، و مانند حاکم ایلی
از عسکری مانده ، در هیچ خرابه و ویرانه امربها
حتی ، ان و حشهای انزالی و آذخورن امریکا که
سعی از آت و رسمی از اسایت بست گاهی میجو
ظلمهتی حاه سا و چنین جهافات عم فزا جاری
و در کار برده ، دست برده فروشی در اقصی مملکت
زنجیر ، و حشستان امریکا موقوف و متروک کرده ،
اما در ان حصه بی صاحب هر سه لکه بکافر ظالم حابر
که سعی حکم آجا را میکند برای منافع شخصیه
خود و جمع دجایر که از برای تجدید حکومت خویش
لازم دارند در جن بر رعایای بیچاره فشار میآورد که آنها
محمور غرض ان و اطفال خود شده ایشارا بساحل
عما ... عرب برده به بدویان خونخوار که احوال
و اعیان آنها کمتر از وحشی ترین ترکمان نیست
مید و ... و نذک هر سردار هر امیر هر ضابط که
شبه ... معنی قطعه از این صفحات را اجاره
میکند ... ساعت که تا وقت دارد از ظلم
و حریف طرفی بر بسته و خود را مسفتی سازد ،
و نتیجه بر مطاب همین میشود که آنچه اجحاف در
دائرة ... تصور میباشد بر رعایا وارد می آید ،
محصولات ... ضبط و غصب میشود ، نفوسشان معروض
و مورد خطر میگردد ، و اطفال و عیالشان با آن

افتضاحات معلومه و با آن صدمات و اطبات مشهوره
از کفشان بدر رفته در رفته عبودیت و رقبت اهراب
خونخوار درمی آید ، و شررهای آم آن داسوختگان تا
فلك اثر میرسد ، فقط شنیدن آن مصائب و نوائب
اسانرا تا اعلی درجه متالم و متاثر میسازد تا چه رسد
دیدن ، هر حیوانی که اطفال و بیگانش را ازوی جدا
نمایند و انحاء متالم و متاثر میگردد معلوم است که انسان
جای خود دارد ، عمده علت این بدبختی از آن است
که قوه تصور گویا در طباع ایرانی خلقت نگردیده ،
اگر اوایه امور میفهمیدند که آن اشخاصی که برای
تقاید حکومت يك منبع میگفتی داده و کار حکومتی
يك صفحه را تیار هراجی میباشد در وقت حصول
تسلط چه نوع ظلم و اجحاف فوق العاده بعمل می
آورند . گاهی راضی میشدند که مشتی سنگان خدا را
در تحت فشار استبداد يك حابر ظلم قرار دهند و اگر
آن حکام می فهمیدند که حالت حبی رعیت که شب
و روز کار میکند و بار میکشد بچه محواست ، گاهی به
آن گونه اعمال بزندی اقدام میورزیدند ، و هرگاه این
جمع عایا بفهمیدند ، که رعیتی ایران تا کدام درجه بر
از بدبختی و شامتست هرگز با قامت این دیار راضی
نمیگردند ، و مانند سایرین رحلت از این بلاد کشیده و
میرفتند زیر اطاعت و بندگی دیگران رحل توقف
میبداخته ، و جانی از این همه بلیه سلامت بدر میبردند ،
از قراریکه معلوم میشود بزرگان که در مرکز سلطنت
قرار دارند هیچ اصلاحی از این بواهی ندارند ، و اگر
هم دارند فقط همین میدانند که این قطعه مملکت يك
جنگل زر چیزی است که هر استاد ما هر تری بفرستند
بهر میتواند پول از آن بردارد ، و گویا هیچ بخاطرشان
نمیرسد که ساکنین بیچاره این صفحات صاحب حسن
مشترك و دارای حسیات انسانی میباشند

معایب مملکت ایران عموماً و این سرحدات خصوصاً
دیگر نه مجدست که بتوان آنها را نا دیده و شنیده
تسور کرد - کدام قانون ، کدام زا کون ، کدام اصول
اجازه میدهد که نوع انسانی و رعایای ایرانی را مانند
کلههای حیوان در معرض بیع و شری آورده به بیرحمانی
بفروشند که بیوسه آنها را متالم و متزجر دارند و
نگذارند که آن نفوس دوی آسایش و راحت بینند؟ آخر

یکوفی طبیعت زماه هم از آثار این اجحافات و مظالم به شک آمده داد مظلومین را از ظلمین خواهد گرفت، غفلت و بیوشی اولیاء امور ما را از همین نکته قیاس کنید که در حالیکه از یک طرف هنوز مرکب قانون اساسی نخشکیده و آشوب مردم فرو نشسته از طرف دیگر باز مثل سابق میخواهند بزنند - ببرند - کنند و بفروشند !!

گر وطن زار حال و کارش چنین است

موقع افسوس و درد ورنج و این است

باری - باز بخانه خود رویم، از آن پس عبورم

به بندر عباس افتاد، در اول نور و جلوه و بهاء در نظرم آمده، اما بعد که خوب نگریستم دیدم باز همان آشوب کهنه در کاسه است، امور تجارتن آن بندر هم مثل سایر بنادر از اصل اختلال پیدا نموده، سرقت و اغتشاش راه یزد و کرمان از حد اعتدال گذشته، اموال بسیار از میان رفته است، قطاع الطریق از هر طرف هجوم آورگشته، بچاره اهالی این بندر که علاوه از امراض حقیقی و امراض واقعی عمومی که دیگرانرا دچار شده بیک بدبختی و نکبت عظیم که روح و جسم آنها را مانند تیزاب میگدازد گرفتار گردیده، یعنی مبتلای افیون و وافور گشته اند، این عادت مهلک و سم قاتل مثل طاعون و وبا در ابدان آنها کار کرده، قواء ظاهری و باطنی و حواس انسا، ایشانرا یکباره معدوم و نابود ساخته و میسازد و با تیشه ازات شامت بیانات خود ریشه حیات آنها را منطوع و پاره میکند، جوانهای رشید که هر یک در تنومندی و رشادت فرید و وحیدند از نشئه این معجون مرگ صورت میت یافته، و از هر نوع و فایده زندگی محروم و بی بهره شده اند، نسوان برده نشین که نصف وظایف زندگانی و عمده تنظیم امور معیشت عمومی بر آنان وارد میآید، از لذت این زهر جانگداز مسخ گردیده و از خلقت انسانی مبدل به هیولای شیطانی شده اند، و حتی اطفال خورد سال که باید از حیثیت کمسالی بالطبع تازه و خرم باشند، بواسطه آف شیره موت هیبت عفاریت گرفته اند، کویا شنای دردهای جسمانی و طیبب آلام و اسقام روحانی خود را وافور میدانند، اگر تشکیل انجمن در پیش میآید و حرف

از انتخاب وکلای عمومی برای حفظ حقوق و امتیارات شان میبود گمان میکنند وافور است، اگر لزوم مدرسه و تعلیم و تدریس بیان شده و مضرات جهالت و نادانی گفته میشود خیال میکنند وافور است، هرگاه از ترتیب امور تجارتن و تنفیج و تنظیم مواد ممالکتی صحبت میشود و مفاسد این اوضاع حال بمقال میآید مییندارند وافور است، وقتی هم که از مهیت موضع آن بندر و اندازه غفلت و عطالت ساکنینش بیان میبود باز هم خیال میکنند وافور است، مختصراً زبان حال آن بدبختیان این است

نیست در لوح دلم جز الف قامت یز

جز ز وافور برادر نودبگر حرف میار

اگر سایر اهالی ایران در بستر غفلت خفته، و جوهر

طبیعی ذاتی خود را در بوتة عطالت هفتاده اند، اما ساکنین این محل نهایت مردانگی نموده، و برای اینکه ماده شان قابل برای اضمه جلال و اقراض فوری باشد هر قوت و توانائی جسمانی را که دارا هستند بواسطه این شربت هالک النفوس معدوم ساخته و خود را بالمره از خصایل نفسانی عاری ساخته اند

چه قدر جای حیرت جای حیرت و شکفت است که

یک جمعی کثیر از هیئت جامعه مات که در سعادت و

شقاوت مشرک و در حقوق متساوی با دیگران میباشد

منعمداً بدین وطیره سکت و صدمه برسان وجود

خود وارد آورده که از همه صفات آدمیت محجور

مانند، اگر فقط درد این جماعت همان بیماری ریخی

ایران میبود باز متوانستند مثل سایر بلاد یک حزق

حرکت مندرجی بجایند، اما چه توان کرد که بدبختانه

ترباک کار دشوار را باستخوان و ایشان سخن رسانیده،

حرف میزنند، اما روح ندارد، حرکت میکنند ما اثر

ندارند، ای کاش مالکان از مه امور نظری باین گوشه

ممالکت هم میگردند و علاجی برای رفع این درد جان

فرسا پیدا مینمودند، تا این قدر فشار مذلت بر آنها

وارد نشود، و اقل در موقع لزوم بتوانند مزید قوه

ملی شده اثبات وجودی برای خود نمایند، انسان بی علم

و شعور نمیتوان منتظر باشد که مهرة از حقیق ملی

ببرد، زیرا که بعد از حصولش یا از عهده نگاهداری

و حراستش بر نخواهد آمد، با اینکه آنرا بسوه استعمال

خود ضایع خواهد نمود، پس اولین وظیفه هر قوم که مشتاق حفظ حقوق خود هستند همین است که اول بروند فهم و دانا شوند و بعد بکار پردازند

بعد هم بیوشهر پرواز کردیم و از بالون طبالی نزول نموده دیدیم، به به، ماشاء الله، همه مشروطه طواه و مجاهد، هیچکس شورش طلب و مستبد، از زمان حرکت حقیر تا کنون انجمنها برپا شده، کارها پیش افتاده، اما هنوز کسی نمیفهمد که چه میکند، اگر باد صبا قدری محبت فرموده از مداخته بگذرد و بگذارد يك دو کله، حرف بزیم خیلی خوب و بجا خواهد بود، یعنی میخواهم بگویم فرق که این اوضاع با اوضاع سابق دارد همان اسم است و گرنه رسم بجای خود باقی است، حالا که ماها تمام قواء خود را جمع آوری نموده و اینگونه تأسیسات را فراهم کرده ایم، خوب است قدری تعادل نموده نگذاریم که استعمال آن در غیر ما وضع له گردیده باشد، چگونه که تفاق يك دو فرد از ملت باعث صدمه و اختلال امور جماعت میشود، بهمانطور هم باک هزار مرتبه بدتر دویت و تفاق دو محفل مورت مخاطره حقوق عمومی میگردد، پس امروزه اولین مراقباتی که باید انجمنهای غیر رسمی نمایند اینست که بکلی با یکدیگر مناقضت و مناقشت نوزند، و در صدد اخلال همکنان نباشند و افعال این انجمنها هم بایستی نه برای مخالفت و اعتراض از امور قوه مجریه باشد، بلکه برای رفع مفاسد و مضاری باشد که عارض مامور معاشی و اقتصادی ملت گردیده، انجمنهای غیر رسمی باید امور عام المنفعه متصدی گردد، مثلاً تسهیل وسایل نقلیه، تحصیل امتیازات تجارتنی، تکمیل دوازمعارف، انجمنهای غیر رسمی میبایست برای حصول اصلاحات الله خود خطیالات صحیحیه پیشنهاد نموده برای تصویب و اجراء بدوائر منته و مجریه تقدیم کنند، انجمنهایی غیر رسمی راست که قوانین مشروطیت از هر مملکت بدست آورده آنچه مفید بحال مملکت خود دانند انتخاب کنند و تصویب و اجرا این از مراکز صحیحیه بخواهند، انجمنهای غیر رسمی را شایسته چنانست که قوانین جاریه مملکتی را برای تفهیم اعضاء خود در مواقع معینه تبیان و تشریح کنند، تا اذهان مردم بحقوق خود آشنا گردیده

و مراقب خود را کاهو حقه بدانند، انجمنهای غیر رسمی را مناسب آنست که همواره مراقب و مواظب واقعات مملکتی بوده هر نا ملاحظه غیر قابل الممانعت را دیده فوراً به مرکز کل بخشاید نموده اظهار رأی خود را بنماید، اما باید احتیاط کند که در این باب از تصویب تجاوز نکند و مداخله نپردازد، انجمنهای غیر رسمی را سزاوار اینست که حوالهاتدور امور خود را بنور و دقت استخراج نموده رفع آنها را بطرز و طور معقولیت خواستگار شوند، اینگونه انجمنها را حق آنست که همواره مجتهد حفظ حقوق عمومی اشخاص بصیر بکارند که مراقب و مواظب اعمال هیئت مقننه یعنی انجمن ولایتی و هیئت مجریه (یعنی حکومت) بوده، هر مناقص و مفاسد را که معلوم کنند اخطاراً خطر نشان نمایند، این گونه انجمنها نیایست فقط تقیید صرف باشند که بمجردیک دیدند هر رنگ خود شان در فلان طریق کاری کرد آنها هم بخود راه و کور کورانه بهمان راه شتابان شوند و ندانند که چه میکنند و چه میخواهند، بلکه هر انجمن باید در بدو امر مسلک خود را مشخص و معین نموده طریق مخصوص براساس خود اتخاذ کند که نتواند از آن انحراف نماید، مثلاً انجمنیکه دائر مدار آموزش فقط کارهای تجارتی میباشد نمیتواند در محاکات مداخله کرده شخص ور شکسته را احضار کند، فحش بدهد، شاعت نماید، تهدید فرماید، ما باید بدانیم که تادیس اساس انجمنها فقط برای استقرار قانون است و استقرار قانون هم اگر خوب ملاحظه فرمائیم جز تحدید حدود و تعیین وظایف هر کس نمیباشد، پس چرا ما که خودمان را طالب قانون تلم میدهم اقلار طایت مقصودی که قانون در نظر دارد نکنیم، چیزیکه ما را پس انداخته همان ندانستن وظایف خودمان است، که فی الواقع در این صفحه ایران هر فردی از افراد در عالم خود همه دان و عالم کل و دانایی مطلق میباشد، گاهی که میباش میگذشت دست در شرایع دین زده خود را يك مفتی یا قاضی جامع الشرايط صاحب الرساله بخرج میدهد، و بکوقت اقتضای خاطرش بر این میشود که خود را سهسالاری شجاع و صاحب تصدیقنامه قلم دهد و میدهد، و کذا فعال و فعال، اما خوب که

معاونین و مؤیدین اداره جبل المتین

ملاحظه نمایند

یومیة جبل المتین که در طهران اشاعت می شود در سال دوم اوراقش مضاعف خواهد شد، و معاونین اداره راست که بدل توجه بدان طرف هم بفرمایند برای اطمینان آنان عرض می نمایم که این دو اداره راجع با و مساک هر دو یک است، نهایت آنکه اقتضای وقت برای آن شعبه بوسی و برای این شعبه بوضع دیگر است و متصدی امور آن اداره بیانشا گرامی برادر ما میباشد که سالها او را امتحان و تجربه نموده ایم، لذا ما کمال اطمینان و بدوئت و غنای خواطر معارفتن قلمی این اداره ملی میتوانست رجوع بشعبه یومیة جبل المتین در طهران نموده همه قسم بخاربه و مراسله نمایند، و بقیه بدانند چنانچه این اداره حافظ اسرار است او نیز خواهد بود و در نگارشاتشانهم به قسم دستور العمل بدیند رفتار خواهد شد.

در مقالات و لوائحی که با اداره یومیة طهران می فرستند دو نکته را مراعات نمایند. اول قضایه وقت و نیز آزادی قلم را در طهران ملاحظه کنند. دیگر اختصار در مقالات که در یک شماره گنجایش درج آن باشد، و یا مقالات را بوزن بنویسند که قابل تجربه باشد.

اعلان

تاریخ سرجان ملاک مصور که نقشه ایران را هم داراست بطبع اعلی، کاغذ و خط خوب، در نمبر ۱۶ و کشوریا رود. کریس این، مازگام، بمبئی. نزد آقا میرزا محمود صاحب تاجر کاشانی، و در اداره جبل المتین کلکته بقیمت دوازده روپه بفروش میرسد، اجرت پست بر ذمه خریدار است بهر یک از این دو مرکز میتوانند رجوع نمایند،

نقشه ایران نیز علیحده بقیمت دو روپه بفروش میرسد

مینگری می بینی جناب آقا همه دان میبچمدان است، بالعکس در ملک دیگر هر فردی دلورای تکالیف و وظایف مخصوصی است که میتواند از آنها نخطی نماید، گاسب کاسب است ولو اینکه دارای آلف والوف باشد، و نمیتواند بمجردیکه دارای جرث بولی شد و قبای ابره سبز خود را در سبجهای حمه بپوشید تحکات بزرگتر از دهن خود کند، آدم احصار کند و فرمان صادر نماید، همچنین سایر طبقات خاق که همه مقید بقید قانون هستند و ابدأ نمیتواند از درجه خود بلند پروازی بنماید.

وای بر آن ماتی باد که قوه اجتماعیه خود را صرف هوا و هوس و اغراض شخصیه نماید، قوه اجتماعیه بهترین قوه است که مات میتواند بوسیله آن کسب حقوق خودبه نماید و خود را از فشار اجحاف برهاند، قوه اجتماعیه اولین سر تمدن و نخستین راز تقدم و ترقی مال منمده عصر حاضر میباشد، قوه اجتماعیه است که يك مشت اهالی زاپوت را که جهل سال قبل هم آغوش توحش و بربریت بودید باعلی درجه سعادت و شرافت رسانید، قوه اجتماعیه است که اسباب حفظ حقوق سی کرور نفوس ایران گردیده، که اگر آن قوه امکانی حاصل نماید باز ایام منجوسه استداد پیش خواهد آمد، سایر مال و هم که اثرات قوه اجتماعیه را دانسته اند بجدی در تنظیم و ترتیب آن کوشیده که ما فوق ندارد و از ایجابات که برای هر فرقه و هر جماعت و هر حرفت و هر صنعت يك جمعی مخصوص بکار آورده اند که امور شان از مجرای صحیح جریان یابد، و خال و رخته به اساس مهام وارد نگردد

(روده دراری بس است)

(باز هم مخبر سبار)

معدرت مخصوص

کثرت مشغله و وضع گرفتاری اعضای این اداره ملی خصوصاً این خادم اسلامیت بر احدی پوشیده نیست، خطاوط واجهه با اداره را اعضای در جواب و تعمیل فرمایشات کوناهی نداشته و ندارند

ولی در مراسلاتیکه راجع به شخص بنده و خلودم باید متصدی جواب شوم هر گاه اندکی تعویق افتد امید عفو و انشاء الله حمل بر امر دیگر نخواهند نمود (مؤید الاسلام)

۴	:	منتخب تاریخ ساسانیان
۵	:	تنبیحات الموده جهاب اسلامبول
۸	:	ضرائب عوائد ملل
۶	:	آثار عجم
۸	:	احوال حضرت زینب سلام الله علیها
۳	:	میکادو نامه مصور
۷	:	مکالمه سیاح ایرانی
۱	:	داستان شکفت
۸	:	دیوان سرخوش
۸	:	دیوان حافظ جهاب عکسی
۳	:	رباعیات مولانا روم
۷	:	دیوان عنایب (کاغذ و طبع ممتاز اعلی)
۴	:	قصید قافیه
۷	:	مناجاة و موائد قافیه
۴	:	اراهیم یک جلد دوم
	:	حاجی بابا اسمعیلی مصور
۷	:	(در دو جلد)
۸	:	کجسته باقری (عربی)
۸	:	اخوان العلماء (اردو)
۴	:	منتخب مثنویات سودا (اردو)
۱۲	:	آرایش محفل (اردو)
۴	:	نثر بی نظیر (اردو)
۱۳ و ۱۲ و ۱۱ و ۹ و ۸	:	مجلدات جبل المتین سال
۱۴	:	و فی جلد پانزدهم روپیه

اشتهار

MOTOR CARS RENAULT FRERES
Billaucourt, près Paris (France) فرانس



حاصل کننده انعام بزرگ شرط بین پاریس و ویانه

گیرنده خلت از (اتوموبیل کلب) فرانسه

فهرست مجاناً فرستاده میشود

نیز ایضاً

یومیة جبل المتین با مسلك و مشرب
پانزده ساله خود در طهران اشاعت
می شود، هرکس در هندوستان طالب
باشد در کلکته با اداره جبل المتین - و در ایران
و سایر ممالک خارجه به (طهران) خیابان لاله
زار - اداره یومیة جبل المتین رجوع نماید. قیمت
سالانه در ایران سوای طهران چهل و پنج
قران و در ممالک خارجه عموماً سی فرانک است

اعلان

جلد دوم اراهم یک که افراد ملت را بهترین
نازیبا غیرت در حب وطن است با کاغذی بسیار اعلی
و طبعی خیلی خوب در سصد و بیست و پنج صفحه
بقطع جلد اول کتاب موصوف برای فروش در
دره موجود است، بن کتاب گوپالارم بمدرسی
بباند، همین قدر کافی است بگویم این جلد
ر جلد و نافع است و در سصد و بیست و هفت جلد
اول و در سصد و بیست و هفت مؤلف و سیاق
کلام و حالات عالی آن بخوبی واقف است، که در زبان
فارسی کتب مان بک و سیاق نوشته شده، قیمت
چهار روپیه. احرب بست بر ذمه خریدار است
(میکادو نامه)

میکادو نامه مقاومت است در جنگ روس و ژاپون
که موضع شاهنامه نگاشته شده، و دارای ۵۸ عکس های
حقیقی میدان جنگ میباشد با کمال امتیاز بطبع رسیده
هرکس خواستگار باشد با اداره جبل المتین کلکته رجوع
نماید قیمت در هندوستان سه روپیه، ایران یک تومان،
احرب بست بر ذمه خریدار است

کتاب موجود در اداره برای فروش

روپیه - آنه	:	تعارف احوال کامل
۴۰۰	:	سکندر نامه قلمی ترکی
۱۵۰	:	تاریخ سرخان ماکم مصور
۱۲	:	سفر نامه مظفر لدین شاه مرحوم
۴	:	سوانح عمری امیر عبدالرحمن خان مرحوم
۴	:	(در دو جلد)

حرف ایرانیان را چشم باز شد
 (ارباب جرائد راست که بخود آیند)
 دیگر جای حرف نیست که امر روزه مزاج ایران
 تغییر یافته ، اذعان و افکار افراد ملت ایرانیه تا چند
 درجه شور و تزکیه حاصل کرده است ، در اینصورت
 محال است بعضی شیادان نردست بتوانند باسم خدمت
 نوع و وطن گرد اغراض فسانیه و امراض شیطانیه
 خود گردیده ، وطن پرستی و ملت خواری را عنوان
 غارت و جپاول امت بنمایند ، و نگارش و پرداختن چند
 دروغ و راست را مایه نجات مملکت بخرج داده ضمناً
 کله ربانی کنند ، و هرگاه ما بخواهیم پشت یا همه مقتضیات
 زمان زده خنگ مقاصد ما مشروع خود را بنام ملت
 پرستی در میدان حقوق عامه بجهانم و در این کشمکش
 عریب و هنگامه عجیب یک تیر دو نشان زده خود را
 از آن طرف یار و یاور و غمخوار این جمع قلم دهیم ،
 معلوم است که دیر یا زود مردم رماه که روزگار چشم
 شارا بجزیره وحس باز کرده و قدری از حنظل بدیختی
 را بکام ایشان افشاده بی هیچ محرکی خارجی بل بالطبیعه
 این کوك و كلك ما را درك کرده در مقامی خواهند برآمد
 که ما را نه فعل و عمل بل باقتضای حالت خودمان
 خراب و ضایع خواهند نمود ، و معلوم است در بحران
 و ابل اعمال ما دو اثر دارد ، یکی برای آنها و دیگری
 برای خودمان ، لازم است برای بصیرت شما در اینجا
 حرف خردمندی ایرانی را در این موضوع نقل کنیم ،
 میفرماید : « اگر ما بخواهیم اغراض فسانیه خود را در
 کسوت خدمت عموم جلوه داده در صدد پیشرفت
 آنها بدین وسیله برآیم منتحم است که اولین عاقلی در
 نیل مقاصد خود خواهیم دید از خود هیئت عمومی
 است ، زیرا که معلوم است مقاصد شخصیه در صورتیکه
 مضر مواد نوعی باشد در صدد سترش بر نخواهیم آمد ،
 و چیزیکه مضر بنوع شد بی شک در آخر کار خودش
 معرف خود خواهد گشت ، و مرتکب را پروردگار بسیار
 وحشی خواهد کشاند ، انتهى »
 دیگری که قدری در این موارد دقیق تر بوده گوید
 « امروزه اجل و اربع از آنست که ما بخواهیم آنها را
 در مواد شخصیه بچاینده آلت حصول هوا و هوس
 خود سازیم ، و اگر ما درجه پرستی و تدنی را با بجا

برسام که بارتکاب این عمل شنیع اقدام کنیم البته عازات
 مان در علم انسانیت فوق آاست که بتوان گفت ،
 دانشمند دیگر فرموده « مجازات آنها ای که خود را
 حامی حقوق نوعیه دانسته و در تحت این ادعا يك
 مقصودی که حصول مشتهیات خودشان باشد دارند این
 است ، که ملت مظلوم بی عاا در صدد اضمحلال آنها
 برآمده کاری کنند که دیگران از آنخز چاین مملکت
 مضر ممنوع شوند »
 معنای تمام آن همه حرفها بطور صریسته اینست
 که (با روزنامه تجارت نتوان ارد) یا نباید کرد ، اگر
 حقیقتاً چنانکه همیشه در طی روزنامه خود فریاد زده
 از مدافعه روگردان هستیم و اگر از اظهار يك کلمه
 حقیقت که گفتنش بر ذمه هر ایرانی ژادی مرض است
 دلخور و دلگیر نمیشویم خوب است انصاف دهیم ،
 که مملکت ما جرائد فاسی برخلاف طریق حق است ،
 حالا این تحاف از نعمد یا جهالت بابتد کاری نداریم ،
 فقط قصد بر این است که بیان کنیم که بفرض مکه ره
 ترکستانرا ، پیش گرفته ایم ،
 آقایان من ، عزیزان من ، امثال ما اشخاص باید
 خیلی متشکر از این ما ستم دیده بوده و رهین
 احسان آنها باشیم ، که ما را با وصف بصاعت مزاجات
 عالمی و ادبی به مستشاری خود قبول نموده و در
 اینسند منابع پذیرفته اند ، گر خوب غور و دقت نموده
 شاید بفهمیم که تصاحب همین مشت آلات و ادوات
 طباعی و انتشار بعضی سخنرانیها ، همان هم معنی او را
 ندانسته لغاظی بهمائیم موجب سحر و جواهری ماند
 بنده گردیده ، و لا در درجه حرمان از علوم ، مکتبی
 و حاصل پسندیده با ، ایرانیان و وطن هم ترازو و
 همبایه میشیم ، و متبیر محصصی از یگران نداریم ،
 با اینحال چرا در حالیکه میخواهیم خود را خیر خواه
 نوع و ملت معرفی کنیم در جاده اغراض شخصیه
 داخل گشته ملامت و شتم را بی خود بدست
 خودمان بخریم ؟ چرا از وجدان خود شرم نموده
 امراض فسانیه را بر خیز و صلاح و طوبی ترجیح
 داده این قدر در شبهه گوییم ؟ خدا را
 انصاف باید داد که این ملت ستم ریده بعد از قرون
 بسیار که زبیرار ظلم و ستم بوده و از کاهه مزایای خود

محرور گشته حالا ما نباید که مزید محنت و مشقت ایشان را سبب نخواهیم، و خیر و شر ایشان را محض اغراض نفسانی خود در حجب و انصافی پوشیده نداریم، در هر عصر و در هر مملکت خاصه در ایران و در اینوقت باید روزنامه نویس که زبان خود را حامی حقوق وطنیه و حارس عواید ملیه میخواند و دعوی هدایت قوم قومی را بعهده خود گرفته، اول بقیاب و جنان هم رفتار بدان گفتار نماید تا در سخنانش اثر و نتیجه حاصل گردد، و گرنه حالت زمان و اقتضای طبیعت حالیه بزودی موجبات رسوائی را فراهم آورده در اضمحلال عملی تالی معجزه به نماید، اگر کسی اندک فهم و شعوری دارا بوده و جزئی ادراکی را در غور مسائل بخرج داده از مراحل اغراض و اضمحلال و دنو ایران و فَلَاکت و بدبختی ایرانیان اطلاع داشته باشد و کافر ماجرائی نماید، بی شک هرگز سعی نخواهد گشت که برخلاف وجدان باک عمل نموده در خطی داخل گردد که موجب اغسال مات و مایه پیشرفت اغراض دنییه خود شود، بخداوند یگانه قسم این گونه اعمال که از یکفر خود خواه مات فروش صادر شود موجب رسوائی و اقتضاح نوع و باعث سرشکستگی عموم هوا خواهان مات خواهد بود، **بِإِذْنِ الْمَلِكِ** سوگو کنند این مات در پست ترین ورطه بدبختی و فَلَاکت افتاده و مرحله مهالکه را بچشم خود می بیند که اگر افراد آن قدری چشم دور بین داشته و استنبال کدورت آمیز یا تفاوت نگیز وطن را می دیدند در عنای مادر وطن جامه به نیل فرو برده خاک مصیبت بسر می نمودند، و قدری از مراتب غفلت خود کاسته بمرکت و جنبش می افتادند، آیا باوصف الحُل در کدام شریعت در کدام قانون آمده که در همچو وقتی ما نخواهیم باغفل این بدبختان فزاده محض حصول مفاسد پست خود به تشبه حنابق بر آئیم و در صرف وطن پرستان وطن فروشی نمانیم ناله را هر چند میخوانیم که پنهان برکشم سینه میگوید که من شک آمدم فریاد کن چه قدر برای اشخاص مطامع از راه و رسم مشکل و شاق است که به پند آنهایکه متصدی امور نوعیه گشته و بخینال خود در صدد تبه و ایقظ امت برآمده

اند، برعکس طریق غرض را پیوده و مصالح و فوائد قومی را در بونه نسبان بگذارند، و در اظهار مقاصد ناشایسته خود باین اباس اصرار دارند، بدبخت آن ماتی که شفاعت خصمهایش شده بجای ادائه طرق خیر و صلاح افراد قوم را بوادی شر و مضرت دلالت کنند (ویل لمن شفاعت خصمائه)

آخر حسیات اسلامی بکجا رفته که باید ملاحظاتی دنیویه جلو چشم ما را گرفته وقع خود را با خیر عموم ترجیح داده کارهای کنیم که موجب مضرت عامه مات بوده باشد، و همیشه طرف خود را بنظر آورده بی کرور نفوس ایرانیان طمعه دنائت نفوس خود سازیم

خوب يك كچه حرف صاف و ساده با خودمان داریم :- از زمانیکه نازه بلوا و اغتشاش در ایران استعمال یافت و آن هیجان و قتل و کوشش بوقوع رسیده ما چه قدر در خودگی این آتش فساد سی نموده ایم؟ گاهی معرفی کامل ازین و آن نموده حرفها در روزنامه خود درج کرده ایم که هیچ با غیرت آنرا مناسب نمیداند، و گاهی نسبت فلان و فلان المظ و اسناد شایعه داده ایم که در هیچ کاغذ پاره فرنگی دیده نمیشود،

بی برده توان ادعا کرد که نصف آن بدبختیهای فوق الطاقه، آن صدمات بی اندازه، و آن قتل و غارتی که در این چند ماه روی داد و خاک مصیبت را بر فرق جمعی بدبخت پاشید قدریش از شامت نگارشات بنده و امثال بنده بوده است، امانت بر این دنیای بی باد که اسان میخواهد برای خاطر آن گرد اینگونه عمل کرده خوب است قدری نظر بسوابق اعمال خود بندازیم و این قدر در راه اغراض شخصیته نتازیم، از خدای جهان خواهیم که ما را برای راست هدایت نموده و غفل و حسی عنایت فرماید، تا از جاده بی وجدانی نیایل بر اه حق شناسی کنیم و این قدر در تضییع حرمت وطن و مات سی نمانیم

ترجمه از روزنامه رول سگان

منطبعة مسکو نمرة ۱۲ و نمرة ۱۴

کار جوین مسکوی در ایران

اليوم افکار عمومی تمام اهالی ایران متوجه است بعمل مهم (ب، پ و ر تمان) و شرکت عمری ایران در

طهران ، این مسئله هنوز مطرح مذاکره کبسیون مخصوص مجلس و وزارت عدلیه و محاکات وزارت خارجه ایران با حضور و دخالت نمایندگان سفارت روس و مؤسسه شرکت عمومی ووکلائی (مسیرورتمان) میباشد

از قراریکه میرزا جعفر معلم زبان فارسی در مدرسه السنه شرقیه (لازاروف) در مسکو میگوید ، نماینده شعبه شرکت عمومی حاجی حسن آقا ملکوف بموجب وکالت نامچه که از طرف شرکت مذکوره داشته راه شوشه مظفری آستارا و اردبیل را که متعلق است بشرکت مزوره (مسیرورتمان) اجاره داده است ، در صورتیکه هیچ حق اجاره دادن آن راه را نداشته است ، و خبلی هم کمتر از زمانی که آن راه بری شرکت مزبوره دارد اجاره داده است ، مجلس اجاره نامچه را باطل و از درجه اعتبار اقط داشته حکم برصلان آن داده است ، (مسیرورتمان) راه مزبور را بزور قزاقهای روس تصرف کرده است ، دولت ایران آن اجاره را رسماً سفارت روس در طهران بر است کرده و بدخترت آن اجاره اسباب عدم رضایت مجلس و کارگذاران دولت روسیه شده است .

حال (مسیرورتمان) تحت تسلط وکلائی خودش (مسیرورمانسکی - و مسیرورمانسکی) در طهران در صدور اثبات حقوق خودش برآمده است ، حقیقت و حجت اجاره نامچه را آنها مبنی بر ماهده برکن حاجی که هشتاد سال قبل فبابین دولتین روس و ایران منهد شده است میدانند ، باین معنی که چون اجاره نامه را جنرال قوسول ایران در مسکو امضا (نگاهیز) کرده است باید دولت ایران آنرا صحیح دانسته محری دارد از طرف دیگر نمایندگان شرکت عمومی مدال میدارند که اجاره نامچه دارای هیچگونه اعتبار نیست بدلیل اینکه اصل وکالت نامچه که موجب آن حاجی حسن آقا ملکوف آن راه را اجاره داده است صحیح نیست ، و شرکت هیچ مسئولیتی در آن ندارد ، چرا که آن وکالت نامچه از طرف شرکت نیست بلکه رئیس سابق شرکت عمومی حاجی ملک التجار بدر حاجی حسن آقا ملکوف که دو سال قبل برای بعضی اختلاف کاریهاش از ریاست شرکت خلع شده و حال در تحت

محاکه می باشد داده است ، همین مطالب را هم کبسیون مجلس و هم کبسیون وزارت عدلیه ایران مدلل داشته اند .

من حال نمرهای روزنامه محکات که روزنامه وزارت عدلیه ایرانست و شرح قرار داد های کبسیون مجلس و وزارت خارجه ایران و اسناد راجعه بر بطلان و عدم اعتبار اجاره نامه که حاجی حسن آقا ملکوف در مسکو بمسیرورتمان داده است در دست دارم ، و عین عبارت بعضی مطالب آن روزنامه فوق ل ذکر را که راجع باین عمل است مینگارم ، ولی قبل از آن لازم میدام که اصل تفصیل اجاره دادن راه شوشه شرکت عمومی را (مسیرورتمان) شرح بدم

این راه شوشه (مسیرورتمان) مانع هشتاد هزار منات (چهل و بیست و نه هزار تومان) اجاره داده شده است ولی بر حسب اظهارات میرزا جعفر این راه سالی قریب چهارصد هزار منات دخل دارد .

ویس قوسول ایران در مسکو میرزا نعمت الله هاشموف که چند روز قبل در این باب با او صحبت کردم میگوید که میرزا جعفر گویا دخل راه مزبور را زیاد تعلم داده است ، چرا که تا ماه مارس سنه ماشیه (۱۹۰۸) میلای دخل راه سالی تا یکصد و چهل چهار هزار تومان (دویست و هشتاد و هشت هزار منات) بوده است ، و در این مانع سالی الا از سی و شش تا چهل هزار منات مخارج معرفه راه شده است چون حال حق العبور راه تقریباً نصف شده است دخل هم نصف خواهد شد ، ویس قوسول هاشموف در کاغذ رسمی که در بینه مذاکرات نهایی ما با هم بمن نوشته است می نویسد که دخل راه (کیا) روزی دویست تومان (چهار صد منات) است و در سالی صد و چهل و چهار هزار تومان

موجب همین هم ویس قوسول میرزا هاشموف با حاجی حسن آقا ملکوف که جدی قبل آمده بود منزل من برای اثبات حقیقت خود در اجاره دادن این راه (مسیرورتمان) صریحاً اظهار کردند ، که راه شوشه مظفری نامه می سال گذشته فقط صد هزار منات و چیزی دخل داشته است ، و حال بواسطه کم کردن حق العبور فقط بیست و چهار هزار منات خواهد شد .

ویس قونسول چه شفاها و چه کتبا بمن اظهار نموده است که انتشار اینگونه اخبار نا صحیح که راه سالی چهار صد هزار منات دخل دارد نتایج ولیمه خواهد داشت، و اسباب عدم رضایت و عداوت شرکت عمومی و ملت ایران از آسباج دولت روسیه خواهد شد، ولی ایدگفت که برخلاف عداوت و عدم رضایت بعد از انتشار خبر اجاره دادش راه (مسبو ورتمان) بخصوص بعد از تصرف آن بزور قزاقهای روس تولید شده است،

بعد ویس قونسول میرزا هاشموف شفاها بمن اظهار کرد، که جنرال قونسول ایران در مسکو (مسبو پالیاکوف) از خدمت و شغل خود بواسطه امضای (لکا میراسیون) اجاره نامه راه مظفری به (مسبو ورتمان) حلع شده است

ولی من سواد این اجاره نامه را که با امضای (نظر) هم رسیده است در دست دارم، و از این سواد اجاره نامه چنین معلوم میشود که جنرال قونسول سابق ایران ابدأ خیال امضا کردن سحت آن اجاره نامه را نداشته است که (مسبو ورتمان) با وکلای خود دلیل بر سحت و حقانیت آن قرار میدادند، و از آن سواد اجاره نامه که جنرال قونسول سابق فقط سحت امضای (نظر) مسکو (سوشنکوف) را امضا کرده است و بس، و از امضای رسمی سانکیون که میرزا هاشموف و حاجی حسن آقا ملکوف بمن گفتند ابدأ آناری دیده نمی شود، بلکه (نظر) (سوشنکوف) هم عقد اجاره را بسته است، فقط شهادت سحت امضای (مسبو ورتمان) و حاجی حسن آقا را داده است، و بواسطه شهادت بیک امضای (نظر) مسکو (سوشنکوف) جنرال قونسول ایران در مسکو از مقام منیع خود حلع شده است.

مزه دارد که از سواد اجاره نامه مطاب ذیل معلوم میشود که (مسبو ورتمان) حقوق داده شده است که بمیل خود مدت این اجاره نامه را فقط تا سنه ۱۹۲۰ میلادی امتداد بدهد زیاده حق ندارد، یعنی سیزده سال دیگر میتواند امتداد بدهد،

در این خصوص میرزا هاشموف ویس قونسول ایران تبسم کنان بمن اظهار کرد که فقط سیزده سال

دیگر است قابل مذاکره نیست ۱۱۱

بس چنین معلوم میشود که این مسئله بنظر ویس قونسول چندان اهمیتی ندارد و خیال نمیکند که چهار (مسبو ورتمان) آنرا را در اجاره خود میتواند نگاه بدارد، در صورتیکه اصل اجاره نامه را وکلای ملت ایران یعنی مجلس دارالشوری بطلان آنرا ثابت کرده و از درجه اعتبار ساقط دانسته است، و بواسطه همین مطلب بود که ملک التجار پدر حاجی حسن آقا ملکوف که راه را (مسبو ورتمان) اجاره داده است توقیف کرده بودند، از جمله وکالت نامه نامه صحیحی که به پسر خودش از طرف شرکت داده بوده و در عرض راه بچس فرار کرده بسق شده بود،

(مسبو ورتمان) یقیناً نمی تواند در ایران بر اثبات سحت آن اجاره نامه نائل شود و باو چنانکه بارسال تکلیف کردند تکلیف خواهند کرد که خسارت خود را از مقصرین این اجاره نامه صحیح مطالبه نماید، یعنی از حاجی حسن آقا ملکوف و ملک التجار،

مجلس حال اقتدار و استطاعت آنرا دارد که بتواند حکم و قرار داد قطعی خود را در بطلان و اسقاط اعتبار این اجاره نامه بموقع اجری بگذارد و همچنین شرکت عمومی هم که دارای چهل و دو شعبه در ایران و لندن و اسلامبول و وین و بادکوبه و بعضی جاهای دیگر بوده است میتواند حفظ حقوق قانونی خود را نماید،

قرار داد مجلس و وزارت عدایه و خارجه

(و بیانات حاجی حسن آقا ملکوف)

(و ویس قونسول میرزا هاشموف)

در نمره ۱۹ روزنامه محاکات روزنامه رسمی محاکات وزارت عدایه ایران از ۲۱ رجب ۱۳۲۵ ۱۸ اگست (۱۹۰۸) فصل ذیل مندرج است :-

نتیجه تحقیقات اعضای کمیسیون منتخبه از وکلای ملی رای مذاقه کاهله در اجاره راه شوسه آستارای شرکت عمومی این است که اجاره راه شوسه مظفری به (مسبو ورتمان) نجه دولت بیهه روس بتصویب مؤسین شرکت عمومی واقع نشده است، و وکالت نامه را که حاجی حسن آقا ملکوف با مهر شرکت عمومی در دست دارد نمی توان صحیح و معتبر و ممضای شرکت عمومی

دانست، و از درجه اعتبار ساقط است» این قرار داد مجلس دارایی مهر رسمی مجلس و مهر و امضای رئیس سابق مجلس (مرتضی قلی) میباشد

در نمره دیگر روزنامه محاکات شرح اسناد و قرار دادهای وکلای ملی و محاکات وزارت خارجه که دلیل بر نقاب ملكالتجارت میباشد نسبت بدولت و ملت ایران و وکالت نامیده جعلی که به پسر خود حاجی حسن آقا ملکوف با اسم شرکت عمومی داده مندرج است

در مجلس محاکات وزارت خارجه ایران در حضور داشتن محترم السلطنة رئیس وزارت خارجه ایران و مسیو بارافوسکی مترجم سفارت روس و میرزا احمدخان وکیل دعوی شرکت عمومی و مؤسسين شرکت عمومی و وکلای مسیو ورتمان (مسیو بارافوسکی و مسیو زیبا برک) که از مسکو رفته اند چنین حکم قطعی صادر شد، که مطابق فصل ۱۶ نظامنامه شرکت تبعه خارجه و حتماً من الوجوه حق اجاره و قطعات راه مظفری را ندارند، و وکالت نامه که بموجب آن این راه به (مسیو ورتمان) اجاره داده شده است قانون بیست و از درجه اعتبار ساقط است، چرا که ملكالتجارت حق دادن وکالت به پسر خود با اسم شرکت عمومی نداشته است

بعلاوه آن در قرار داد وزارت خارجه ایران مطابق و مقررات مهمه ذیل مذکور است، اولاً مسلم است که دولت عالیة ایران امتیاز راه آستارا را فقط بشرکت عمومی داده است، و اجاره و استجاره و حمل و نقل را نه خود راه را که يك قطعه از ملك مسلم ایران است، و حقوق شرکت عمومی در راه مزبور مفصلاً فصل هفصل در امتیاز نامه آن راه که موشح است بدستخط اعلیحضرت پادشاه ایران مندرج است

غیر از آن حقوق که در فصول امتیاز نامه شرکت عمومی مندرج است بری شرکت مزبور قانوناً و حقاً حق تعلق میگیرد، و صاحب امتیاز یا مستأجر راه بر حسب امتیازنامه نمی رسد که بدون اجاره مخصوص دولت در راه دخل و تصرف بکند، خاصه باوجود اظهار رسمی که از طرف وزارت خارجه ایران در طه ایون نمره ۱۹۰۷ چادی لاولی ۱۳۲۴ بتمام سفارت

خواهها شده است که این گونه اشکالات باینکه خارجه بهیچ وجه من الوجوه معتبر و مصدق نشده کان لم یکن خواهد بود

در خصوص اجاره دادن راه به (مسیو ورتمان) حکم قضیه کمیسیون وزارت خارجه از قرار ذیل است اجاره (مسیو ورتمان) که مبنی بروکالت نامه غیر محبی است کأن لم یکن باید تصور شود، و راه مظفری بشرکت عمومی باید متعلق باشد، (مسیو ورتمان) باید راه مزبور را بشرکت منتقل نموده و آنچه خسارت بر او وارد شده است برعهده کسی است که آن راه را بار اجاره داده است که باید غرامت خسارت وارده (مسیو ورتمان) را شخصاً از عهده برآید

بر حسب هر بیضه وکیل دعوی شرکت عمومی میرزا احمدخان بوزارت امور خارجه ایران چنین معلوم میشود که شرکت عمومی بنوسط یکی از نظرهاي شهر مسکو هم (مسیو ورتمان) اعلام نموده، که حاجی حسن آقا ملکوف انداً حق نداشته است که راه مظفری را بایشان اجاره دهد، و آن اجاره نامه در نظر شرکت بهیچ وجه اعتبار قانونی نداشته است، چرا که حاجی حسن آقای ملکوف بهیچ وجه وکیل شرعی آن شرکت نبوده است.

حالا به بینم که خود حاجی حسن آقا ملکوف در خصوص اجاره راه مظفری به مسیو ورتمان چه میگوید.

میگوید که پدر من ملكالتجارت مقدار چهار صد هزار تومان سهم از این شرکت دارد در صورتیکه شرکاء دیگر فقط چهل و پنجمزار تومان سهم دارند و يك ملین (دو کرور) دیگر اسهام نیز به متمولین روسیه و آلمان و فرانسه فروخته است، باین واسطه مینندارم که پدر من حق داشته است وکالت اجاره دادن این راه را که برای ساختن آن از حیب خودش هم خیلی خرج کرده است بمن دهد. صحیح است که پدر من ز ریاست شرکت عمومی خلع شده است، ولی سبب آن صدر اعظم سابق ایران عین الدوله بوده است، چرا که پدر من در اب ملك خودش (ورمان) واقعه در خراسان از قدیم با او عداوت داشته، و عین الدوله در صدارت خودش از شرکت عمومی ده هزار تومان

رشته گرفت که راه مظفر را از بدرمن گرفته بشرکت عمومی تسلیم نماید، و حکم کرد که راه متعلق است بشرکت عمومی. بدرمن بخوبی میتوانست حقوق خودش را ثابت کند، ولی تمام دفاتر او را بحکم شاه توقیف کرده بودند، بدرمن چندین دفعه هم در روز نامه های ایران علان کرد که ر عهده میگیرد که عواید دفاتر شرکت که توقیف کرده اند مدلل بدارد که آن راه بیشترش ز پول شخصی او و صاحبان سهام خارجه احداث شده است، ولی شرکت تا بحال نمی خواهد آن اسناد را بدست او بدهد و نمیتواند کار را به توقیف بیاورد. بکاه قبل وزیر عدایه ایران (مخبر السلطنه) میخوانست حکم کند که مؤسسه شرکت عمومی رجوع بدفاتر توقیف شده را نموده که صورت خروج راه را ملاحظه و معین نمایند. ولی غاشاشات (دولابوسون) اخیر ایران مانع شد، و چه اهمیتی دارد که مجلس ایران اجازه نامه را تصحیح بدهد، وزارت عدله ایران هم اجازه را تصحیح نمیداند، ولی سفارت روس در طهران حارده را تصحیح و معتبر میداند، زیرا که کانترا ت را در آن جنرال قوسول ایران در مسکو (بیسر با بالوف) امضا کرده است

من در جواب این مسئله گفتم که جنرال قوسول فقط شهادت و صحت امضای نظر (سوشنکوف) داده است نه بر صحت اجازه و سواد اجازه نامه را که به امضای امیر بدست آورده بودم. مبهوت شد و گفت عجب و با کوف متعجبانه انگامی بسواد اجاره نامه کرده امهر داشت نه بیما هیچ اهمیتی ندارد، مد از تفکر ملکوف بدست وزیر مختار روس در طهران این اجازه راه را که (مسیو ورتمان) داده شده است تصحیح و قانون میدند کافی است !!!

حاجی حسن آقا هیچ اهمیتی بر آن نمیدهد که (مسیو بالوف) برای شهادت فقط صحت امضای نظر (سوشنکوف) از کار و شغل خود طاع شده است.

در باب دخل راه مظفری ملکوف اظهار داشت که گویا راه حال فقط ضرر میآورد و بیجا هزار منات هم از آن طابذ نمیشود، من نمی فهمم که از کجا میرزا چنین گفته است چهار صد هزار منات دخل دارد، من در جواب گفتم، بس برای چه (مسیو ورتمان)

در طهران باین اندازه جد و جهد در اثبات حقایق اجازه نامه میکنند و بیول خود دو وکیل دعوا بطهران فرستاده است و متحمل این همه مخارج میشود ؟

ملکوف در جواب سر خود را باین انداخته هیچ نکفت، در موانع خدا حافظی بمن تشر زد که او با (مسیو ورتمان) میرزا جعفر را بیجا که خواهد کشید برای انتشار اینگونه اخبار نا صحیح در باب راه مظفری برسدیم که آیا بعد از تمام آن اسناد و احکام

کیسیون مجلس و وزارت خارجه ایران چه میکنند گفت بلی چرا که اجازه نامه را جنرال قوسول ایران در مسکو امضا کرده است این مطلب را دوباره ملکوف صریحا تکرار کرد که بر حسب معاهده ترکان چائی که هشتاد سال قبل قبا بین دولتی ایران و روس برقرار شده است اجازه نامه صحیح و قانونی محسوب میشود.

ویس قوسول ایران میرزا هاشموف نا حاجی حسن آقا ملکوف در این مسئله هم رأی و متفق است و میگردد که شرکت عمومی میتواند فقط با ملک النجار که به پسر خود وکالت نامه داده است مرافعه کند، و (مسیو ورتمان) تبعه روس هیچ دخلی ندارد و نمیتواند از او سبب حقوق اجازه آن راه را نمود، در صورتیکه اجازه نامه را جنرال قوسول ایران که برای این مسئله از کار جمع شده امضا کرده است، سفارت روس هم در طهران همین طور باین مسئله نگاه میکنند، و نمایندگی سفارت متزبور هم در طهران (مسیو با رافوسکی) در موانع مجلس وزارت خارجه ایران که آن اجازه نامه را باطل و از درجه اعتبار ساقط دانست حضور داشت قبول نکرده است که صورت مجلس را امضا کند، مرافعه هنوز تمام نشده است، دولت ایران آن اجازه نامه را از درجه اعتبار ساقط و تصحیح نمیداند، لکن سفارت روس بر حسب معاهده ترکان چائی عقیده مکنس دارد.

در الحتام این مقاله لازم میدانم که يك مسئله که بخوبی برده از رویه این عمل اجازه راه مظفری بر میدارد بنگارم :- در اوایل ماه دکار سنه ۱۹۰۶ میلادی بایب سفارت ایران در بطر بورخ میرزا ابوالحسن خان بمسکو مأمور شده بود که از طرف وزارت خارجه

ایران تمام اسناد و دفاتر شرکت عمومی را که نزد حاجی حسن آقا ملکوف بود توقیف کرده و بخود وکیل جمعی اعلان نمود. که شرکت بکلی از او سلب وکالت نموده است. و نایب سفارت مزبور ایران در این باب به تمام ایرانیان متذکرین مسکو اعلان کرد.

در خصوص اظهارات ویس قونسول میرزا هاشموف که جنرال قونسول سابق (مسیو یالباکوف) بجهت این مسئله از خدمت خود طاع شده است (عمره ۱۲ روزنامه رول) از من خواهش میکنند که اعلان بنام که (مسیو یالباکوف) بمیل و اراده خود بملاحظه مرافقه و اشکالاتی که در خصوص اجاره دادن این راه (مسیو ورتیان) از طرف حاجی حسن آقا ملکوف رخ نموده است استعفا داده است.

امضا - ن - یانوف

شیرین زبانی تاریخ

آثر خامه يك از اجلاء

گویا در نظرها هست و قتی که هشت آشیان پادشاه عادل مظفرالدین شاه فرمان قانون اساسی را امضا فرمود. تمام مات اسلام و خصوصاً اهل ایران را يك باب سمات گشاده شد. يك عالم تازه نمودار گردید. ایران و برائیان يك ورد و حریمی رخ داد. چنانچه آعالم را بنده شبیه بهالم (کرستو) کاشف امریکا کردم. و میانه هم نبود. چه اگر آن روز (کرستو کلوب) علامت ساحل را ندیده عمرش با آخر رسیده بود. عالم ایرانیان هم بی کم و کسر آن عالم بود

افسوس که آن شادها بعد از شش ماه مبدل بیاس شد فلک نگذاشت شاه عادل از کشته خود نمر بردارد ما را در مهد امن و امان بگذارد. شد آنچه را ما منتظر نبودیم

بعد از اندک روز فروز ما مبدل بشب دیجور گردید که مفصل آن را مورخین دنیا نوشته بیسارگار گذاشتند. رسوای جهان شدیم. جمعیت ما فوراً مبدل بیریشانی گردید. امروز بقول مرحوم شیانی کاشانی گویا این سخنان را در شان وضع امروزی ما سروده است

(باد پریشان و ابر و باغ کوه ودشت)

(عید پریشان نو بهار پریشان)

(خاطر مجموع کافیات در شاه)

(هست توگونی جوزائف یار پریشان)

(بخت پریشان نگشته چرا گشت)

(شاه نشسته بخت یار پریشان)

(کار خلاقی باضطرار کشیده)

(هست دل خلاق ز اضطرار پریشان)

بلی کجا نگری جز بزمردگی و پریشانی نمی بینی کسی نه فکر عیدست نه از آمدن بهار خبر دارد فقیر و غنی مات و دکور شاه و گدا غله و جاهل هیچ درد الم ندارند. در فکر غم زن و فرزند نیستند. همه ترك تحصیل معاش کردند. گروهی در فکر استوار کردن اساس مشروطه. جوی به خیال بر انداختن این بیدار. این کشمکش حالا قریب دو سال است و چند سال طول خواهد کشید معلوم نیست. این کشمکش را چنانچه فیلسوفان و سیاسیون بزرگ مکرر نوشته و گفته اند روش حال کنونی ایران هم مثل روش (۱۱۷۰) پیش ملت فرانسه نعل به نعل می رود. و میتوان گفت تا کنون سر موی کم و زیاده نرفته

چنان شباهت دارد که گویا در يك قالب ریخته شده یا عکس آن حالات را برداشته. حالا نشان میدهند یا آن برده ها را در پاریس درست کرده در تیایور خانهای ایران در می آورند. تفاوتی که دارد اسامی اختورها (بازی کننده کان) است (رول) فلان بر سر فلان شاه زاده میبازد (رول) فلان کشیش را فلان ملا بعمل میآورد. فلان مسخر را فلان امیر

حالا بنده میخواهم سرگذشت سال (۱۱۷۰) فرانسویان را مختصر از روی تاریخ تاریخ بنویسم تا خوانندگان اعتراف نمایند سخنان فلاسه و سیاسیون را که روش ایران با روش فرانسه نعل به نعل چه نوع می رود و گویا سب عمده این باشد که روح پاتیک از فرانسه در ایران آمد و مشرب جمیع ایرانیان را در پاتیک همان مشرب فرانسویان آلمان قرار یافته است

بالخره اگر ما مفصل تاریخ فرانسه را بنویسیم نمیتوانیم در روزنامه از عهده برآیم لهذا مطالب را ناچار مختصراً می نویسم

از ایام لونی پانزدهم بیان نهم این لونی ۱۵ در وقت وفات لونی چهاردهم که پدرش باشد پنج سه بود. باین